

برنامه‌ریزی توسعه اقتصادی در فدراسیون روسیه (۲۰۲۱-۱۹۹۱)

محمداصدق محمدی^۱

عباسقلی عسگریان^۲

چکیده

توسعه به‌عنوان فرآیندی همه‌جانبه معطوف به بهبود تمامی ابعاد زندگی یک ملت، بیش از همه با رویکرد "اقتصاد سیاسی" پیوسته است. کشور روسیه با توجه به گستردگی سرزمینی و توسعه‌نیافتگی، پس از دوره‌های استعمار تزاری و اقتصاد دستوری متمرکز شوروی، اکنون در سومین دوره تاریخی و مرحله گذار توسعه اقتصادی به سر می‌برد. پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که «برنامه‌ریزی مرکزگرای آمرانه چگونه توسعه اقتصادی در روسیه را تحت‌تأثیر قرار داده است؟» فرضیه مطرح حاکی است توسعه آمرانه در روسیه دربرگیرنده تغییرات بنیادین در ساختارهای اقتصادی روسیه نبوده بلکه متکی بر رانت حاصل از منابع طبیعی کشور بوده که این رویکرد همراه با اقتدارگرایی فردی، به دلیل استقرار دستوری و شتابان صنایع استخراجی غیرمحرک در مناطق محدود و فقدان منطق بازار، تاکنون توسعه نامتوازن و ناپایداری را در روسیه رقم زده است. این تحقیق بنیادی و تبیینی است و روش پژوهش نیز کیفی است. همچنین روش گردآوری داده‌ها از منابع کتابخانه‌ای و مصاحبه بوده و الگوی تحلیل داده‌ها نیز نظریه قطب‌های رشد است.

واژگان کلیدی:

فدراسیون روسیه، توسعه آمرانه، دولت رانتیر، برنامه ریزی فضایی، توسعه نامتوازن.

مقدمه

درجه مقاله: علمی - پژوهشی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۸/۲۳

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۲/۲۹

^۱. دانشجوی کارشناسی‌ارشد مطالعات اوراسیا، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، تهران، جمهوری اسلامی

ایران. pmsh1994@gmail.com

^۲. نویسنده مسئول و استادیار دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، تهران، جمهوری اسلامی ایران.

Abbas110as@yahoo.com

در طی تاریخ با افزایش دانش و فهم بشری، همواره کیفیت و وضعیت زندگی جوامع ارتقاء یافته است. این روند با وقوع انقلاب‌های اجتماعی و اقتصادی_صنعتی عصر رنسانس اروپا تسریع و از قرن ۱۷م. مباحث توسعه‌یافتگی در غرب در محوریت قرار گرفتند. نتیجه رشد فناوری و صنعتی شدن فزاینده غرب همراه با تصاحب بازار کشورهای ضعیف مستعمره، شکاف عمیقی میان جهان توسعه‌یافته و کشورهای توسعه‌نیافته را رقم زد و بنیان نظام جهانی کنونی را بر نابرابری کشورها بنا نمود. هم‌اکنون رو بوده است که ملل مختلف جهان با این سؤال بنیادین مواجه‌اند که زمین‌ها و راهکارهای توسعه‌یافتگی کدام‌اند؟ به جهت آنکه در ابتدا پاسخ بسیاری از جوامع توسعه‌نیافته به این مسئله ماهیتی اقتصادی داشته است، اندیشه‌های توسعه‌یافتگی در جهان در ابتدا از درون نظریات "توسعه اقتصادی" متولد شدند و تکمیل یافته‌اند. از این منظر توسعه‌یافتگی متأثر از روندهای اقتصادی اجتماعی جوامع است.

متأسفانه فرآیند توسعه اقتصادی بسیاری از جوامع توسط بسیاری از متخصصین، برنامه‌ریزان و مجریان برنامه‌ها بر مبنای تعاریف غلط به نتیجه نرسیده و بعضاً موجبات اتلاف منابع مالی، انسانی و طبیعی فراوانی در کشورها نیز بوده‌اند. البته این مفهوم از بدو تولد تاکنون سیر تحولات تکاملی داشته است به نحوی که از تعاریف ساده افزایش تولید ناخالص یا درآمد سرانه معطوف به بعد اقتصادی توسعه، به تعاریفی جامع و فراگیر ارتقا یافته و شامل همه ابعاد اجتماعی سیاسی و فرهنگی نیز می‌شود. البته هنوز این سؤال اساسی برای بسیاری از نخبگان و تصمیم‌سازان مطرح است که برای نیل به توسعه، کدام بعد آن اولویت دارند؟ رشد اقتصادی، رشد اجتماعی یا رشد فرهنگی؟ اتخاذ رویکردهای مناسب در این زمینه بر اساس ساختارهای متنوع جوامع صورت می‌گیرد.

از دوران پسا انقلاب صنعتی در اروپا که منجر به مدرنیزاسیون و رقابت قدرت‌های استعمارگر در نظام جهانی گردید، مسئله توسعه به دغدغه مهم بسیاری از دولت‌ها و جوامع در مواجهه با قدرت‌های بزرگ غربی تبدیل شد. چگونگی تعریف و اولویت‌بندی توسعه، بر تدوین و اجرای برنامه‌های مربوطه تأثیرگذار خواهد بود؛ در این جریان‌های تاریخی_اجتماعی، دولت روسیه نیز از سده ۱۶م. دست‌به‌گریبان مسئله مذکور بوده و اندیشه‌های مرتبط با آن ریشه بسیاری از تحولات تا عصر حاضر چه در سطح داخلی و چه حتی فراتر از آن کشور، در سطح جهانی بوده است. سؤالاتی از قبیل اینکه چه الگویی می‌تواند مناسب ساختارها، سنت‌ها، جغرافیا و جامعه روسیه باشد یا آثار احتمالی برای حکومت و جامعه آن چه خواهد بود؟ از این ملاحظات دریافت می‌شود که هر الگوی توسعه‌یافتگی در روسیه به شکل اجتناب‌ناپذیری با موقعیت جغرافیایی، نظام برنامه‌ریزی فضایی، ساختار اقتصادی و نوع نظام سیاسی مستقر در این کشور در پیوند است.

سرزمین روسیه با ۱۷.۰۹۸.۲۴۲ کیلومتر مربع وسعت، پهناورترین کشور جهان است که در میان اقیانوس‌های آرام شمالی، منجمد شمالی و قاره اوراسیا محاط گردیده است. این سرزمین در میانه شمالگان، آسیا و اروپا، با ۱۴ کشور هم مرز بوده و همچنین با دریاهای متعددی مجاور است از جمله: دریای بالتیک و خلیج فنلاند در غرب، دریای سفید، خلیج پچورا، دریای کارا، دریای بارنتز، دریای لاپتف، دریای سیبری شرقی، دریای چوکچی، دریای برینگ، دریای اکتسک، دریای ژاپن، دریای سیاه و دریاچه خزر. به لحاظ اینکه بیشتر سواحل روسیه در ناحیه منجمد شمالی و آب‌های سرد واقع است، ارتباطات دریایی این کشور با آب‌های گرم بین‌المللی صرفاً از طریق آبراهه‌های بین‌المللی تحت کنترل دولت‌های دیگر میسر است. مهم‌ترین رودخانه‌های روسیه نیز عبارت‌اند از: ولگا، دون، دنیپر، نمان، نوا، لنا و پچورا. ضمن آنکه دریاچه بایکال عمیق‌ترین (با ۱۷۴۰ متر عمق) و بزرگ‌ترین دریاچه آب شیرین جهان (۲۰ درصد آب شیرین غیر منجمد و سطحی بر کره زمین) درون آن کشور واقع است (عسگریان، ۱۳۹۳: ۱۶۶-۱۶۸).

همچنین قلمرو روسیه جزو غنی‌ترین سرزمین محسوب شده که بر اساس برآوردهای بانک جهانی، با بیش از ۷۵ تریلیون دلار ارزش ذخایر طبیعی، رتبه نخست جهان را به خود اختصاص داده است. بزرگ‌ترین ذخایر گاز طبیعی جهان با ۱.۳۲ کوادریلیون فوت مکعب که تقریباً ۲۰ درصد از کل جهان را تشکیل می‌دهد، ششمین تولیدکننده بزرگ نفت جهان با مجموع ذخایر ۱۰۷.۸ میلیارد بشکه و سومین تولیدکننده بزرگ نفت خام جهان با ۱۲ درصد عرضه جهانی نفت در سال ۲۰۲۰؛ دومین ذخایر بزرگ طلا با ۶۸۰۰ تن و بیش از ۱۲ درصد کل ذخایر جهانی تا سال ۲۰۲۱، تنها بخشی از این ثروت عظیم طبیعی هستند (Statista, 2021).

چنین موقعیت راهبردی در منطقه شمال اوراسیای مرکزی، درعین‌حال چالش‌های آمایش سیاسی-اقتصادی فضایی را به همراه داشته است؛ لذا مسئله توسعه و برنامه‌ریزی فضایی یک مسئله حیاتی برای روسیه بوده است. به طور مثال تأکید پتر کبیر مبنی بر لزوم دستیابی دولت روسیه به آب‌های گرم بین‌المللی (خاصه دریاهای سیاه و بالتیک)، تأسیس نخستین ناوگان دریایی این کشور، تصرف خانات کریمه و احداث مراکز صنعتی-تجاری در غرب این کشور را به همراه داشت. بعدها در تقسیمات کشوری عصر شوروی نیز بر اهمیت اقتصادی و نظامی این مناطق داخلی افزوده شد و آمایش دفاعی سرزمینی به دغدغه مهم نخبگان روسی تبدیل شد. این مهم حتی پس از فروپاشی شوروی، روسیه جدید را هم از حیث تولید انرژی، مواد اولیه صنعت، تحدید نفوذ غرب و استقرار نظام تک‌قطبی جهانی، در کانون حساسیت‌ها قرار داده است و از این رو دولت‌های غربی همواره به دنبال تغییر در مرزهای جغرافیایی روسیه، تحریم‌های مالی یا فناوریانه، مداخله

در امور داخلی کرملین و اخلال در برنامه‌های توسعه ملی آن بوده‌اند (عسگریان، ۱۳۹۳). از آنجا که تدوین نظام برنامه‌ریزی فضایی ضرورت توسعه اقتصادی کشورها است، نظام‌های تمامیت‌خواه و مرکز‌گرای روسیه به‌عنوان متولی و مجری اصلی توسعه ملی، مدل‌های مختلفی را آزموده و به دنبال بیشینه‌سازی مؤلفه‌های درونی قدرت بوده‌اند؛ اما تأثیراتی که طی برنامه‌های گذشته ایجاد شده اکنون در شکاف بخش‌های اروپایی و آسیایی قلمرو، شکاف مناطق شهری و روستایی، تراکم بسیار پایین فعالیت و جمعیت در سطح وسیعی از سرزمین، تهدیدات امنیتی نواحی حاشیه‌ای و مواردی از این قبیل نمایان است و حال مسئله مهم این است که چرا این نارسایی‌ها رقم خورده و مدل‌های توسعه اقتصادی روسیه از نظریه تا عمل بدین شکل متفاوت هستند؟

متأسفانه، بسیاری از مبانی سیاست‌گذاری داخلی روسیه در فضای پژوهشی کم‌تر شناخته شده است در حالی که نزدیکی جغرافیایی آن به ایران و درک سیاست‌های دولت روسیه، مستلزم بررسی عمیق بوده و در حوزه‌های راهبردی، سیاست‌گذاری، سرمایه‌گذاری و همکاری‌های دوجانبه، راهگشا خواهد بود. تحقیق حاضر در پی پاسخ به این سؤال است که «برنامه‌ریزی چگونه توسعه اقتصادی در روسیه را تحت تأثیر قرار داده است؟» ایده (فرضیه) نگارندگان این است که رویکردهای مرکز‌گرای آمرانه به توسعه اقتصادی در روسیه با تکیه بر ثروت منابع طبیعی این کشور، کانون‌های رشد منطقه‌ای را در بخش‌هایی گزینش شده در کشور ایجاد نموده تا از آنجا به تدریج توسعه به نواحی پیرامونی انتشار یابد. اما این مدل توسعه به دلیل عدم دسترسی همه نقاط کشور به منابع طبیعی ثروت، عدم اصلاحات بنیادین و ساختاری و نیز استقرار شتابان صنایع استخراجی در نقاط محدود، تاکنون موجب ناکارآمدی دولت و عدم اعتدال فضایی سرزمینی آن کشور شده است. با طرح این مسئله در ادامه متن به تبیین آثار و پیامدهای رویکرد مذکور، راهبردهای بدیل، اصول و ویژگی‌های توسعه اقتصادی روسیه جدید پرداخته خواهد شد.

بیشینه پژوهش. جهانگیر کرمی در مقاله "مدل‌های متعارض توسعه در روسیه: سه سده جستجو و دستاوردهای آن" (۱۳۹۳) مسئله توسعه را از قرن ۱۸م. در روسیه بررسی و سیر تحول الگوهای توسعه در روسیه، اندیشه‌های فلسفی، اقدامات عملی این الگوها و پیامدهای آن‌ها را تبیین نموده است. وی معتقد است که الگوهای توسعه‌ای روسیه عمدتاً غربی بوده‌اند؛ اما در اجرا رنگی روسی گرفته‌اند و آن الگوهای بومی مورد ادعای نخبگان روسی هیچگاه روشن و قابل اجرا ارائه نشده که مجال در دستور کار قرار گرفتن داشته باشند. در این مقاله به بررسی این مسائل برای شکل‌گیری پرداخته شده است.

کرمی و کرامتی‌نیا در مقاله "روند نوسازی در روسیه: دولت قدرتمند و سطحی ماندن توسعه" (۱۳۹۴) به دنبال پاسخ به این پرسش هستند که چرا نوسازی سیاسی و اقتصادی در روسیه روند معکوسی را طی کرده است؟ نویسندگان بر این عقیده‌اند که نوسازی در روسیه به‌خاطر دولتی بودن هیچگاه نتوانسته است عمق اجتماعی بیابد و در نتیجه لاجرم همچنان سطحی و آسیب‌پذیر مانده است. این مقاله در جهت بسط این ایده، تبارشناسی و روند تکوین نوسازی در روسیه معاصر را ادامه می‌دهد و ضمن بیان ضروریات تاریخی به ریشه بسیاری از مشکلات و موانع نوسازی سیاسی در روسیه می‌پردازد.

پارسا ارباب در مقاله "بررسی نظام برنامه‌ریزی فضایی در فدراسیون روسیه" (۱۳۸۹) به تاریخچه تدوین برنامه‌های سرزمینی روسیه از دوران تزاری، اتحاد جماهیر شوروی و نهایتاً فدراسیون روسیه پرداخته و آنگاه به تبیین ساختار قانون توسعه شهری فدرال، اصول اساسی نظام برنامه‌ریزی فضایی، بازیگران تعیین‌کننده آمایش سرزمینی، سطوح ملی و منطقه‌ای و محلی نظام برنامه‌ریزی فضایی در روسیه پرداخته است.

سلیورستوف^۱ و همکاران پژوهشی با عنوان "راهبرد توسعه فضایی روسیه: انتظارات و واقعیت‌ها"^۲ (۲۰۱۹) انجام داده‌اند. آنها در این مقاله اشاره می‌کنند که سیستم برنامه‌ریزی و مدیریت شهری و منطقه‌ای در روسیه به یک بحران اساسی دچار است؛ دلایل بحران مربوط به کاهش رشد اقتصادی در چند سال اخیر، عقب‌ماندگی تکنولوژیکی و مدیریتی در سطح محلی، ناسازگاری و عدم هماهنگی ذهنیت "شوروی" گروه بزرگی از نخبگان سیاسی و مدیریتی با وظایف جدید دوره گذار، بحران برنامه‌ریزی و مدیریت فضایی در روسیه و دلایلی از این قبیل است (Seliverstova, 2019: 158-160)

ژیکهاروویچ^۳ نیز در سال ۲۰۲۰ مطالعه‌ای با عنوان "پنج سال اول برنامه‌ریزی فضایی راهبردی در روسیه تحت قانون فدرال"^۴ انجام داده است. این نگاشته شرح مختصری از نظام برنامه‌ریزی شهری، معضلات شهری و تحلیل متون راهبرد توسعه اجتماعی-اقتصادی در شهرهای بیش از ۱۰۰۰۰۰ نفر جمعیت را که از ابتدای قانون فدرال برنامه‌ریزی راهبردی در فدراسیون روسیه (۲۰۱۴ تا ۲۰۱۹) اجرایی شده‌اند، ارائه می‌دهد.

1. Seliverstov

2. Spatial Development Strategy of Russia: Expectations and Realities

3. Zhikharovich

4. The First Five Years of Urban Strategic Planning in Russia under Federal Law

با بررسی آثار تألیف شده در حوزه مدرن‌سازی کشور روسیه مشاهده می‌گردد که غالب این آثار نگاهی غیر زمینه‌مند به روندهای توسعه در روسیه داشته و از تأثیر رویکردهای اقتصادی و آمایشی در اتخاذ سیاست‌های مذکور صرف‌نظر نموده‌اند. در واقع سه عنصر جغرافیا، جمعیت و فعالیت، مستلزم چنین مدل‌های توسعه‌ای در روسیه بوده‌اند که این‌ها مسئله را فراتر از رقابت‌های ایدئولوژیک یا راهبردی با غرب ترسیم می‌نمایند. در سویی دیگر برخی از آثار نیز صرفاً با نگاهی جغرافیایی و فضایی، به معرفی طرح‌های عمرانی در روسیه پرداخته و اغلب به چالش‌ها، ملاحظات و عوامل مؤثر بر شکل‌گیری مدل‌های مذکور پرداخته نشده است؛ بنابراین یک رویکرد بینارشته‌ای از موارد مذکور به تحلیل و شناخت دقیق‌تر کمک می‌نماید. یکی دیگر از کاستی‌های پژوهش‌های پیشین، عدم بررسی اسناد بالادستی روس زبان است که نظام برنامه‌ریزی این کشور را مغفول گردانده‌اند.

روش تحقیق. پژوهش حاضر از نوع بنیادی و تبیینی است؛ در واقع تحقیق بنیادی یک رویکرد تحقیقاتی تماماً نظریه‌گرا، توصیفی و تحلیلی با هدف بهبود یا گسترش دانش پیرامون یک حوزه مطالعاتی است. به نحوی که هم دانش فعلی توسعه یابد و هم دانش نوینی به دست آید؛ لذا تحقیق بنیادی به دنبال تعمیم نظریه خود است (سرمد و همکاران، ۱۳۹۸). وجه تبیینی تحقیق نیز به جهت تبیین چگونگی نحوه تحقق توسعه اقتصادی در برنامه‌های آمایش فضایی کشور مذکور است. روش تحقیق این نگاشته به روش کیفی است؛ پژوهش کیفی بر کمیت، اندازه، فراوانی و میزان تأکید ندارد و اساساً به تجزیه و تحلیل داده‌های غیر عددی برای درک مفاهیم، نظرات یا تجربیات می‌پردازد (منوچهری، ۱۳۹۲: ۱۶۳). در دهه اخیر از تحقیقات کیفی عمدتاً در علوم انسانی-اجتماعی و موضوعات مختلف به‌ویژه با مفروضات معرفت‌شناختی تفسیری و تأویلی (هرمنوتیکی)، استفاده گسترده‌ای شده است. از منظر این روش، واقعیت مستقل از محقق نبوده و پژوهش ماهیتی برساخته و ارزشی (جانب‌دارانه) دارد.

یکی از مهم‌ترین روش‌های تحقیق کیفی، مطالعه موردی است؛ زمانی که پرسش اصلی تحقیق از نوع "چگونگی" یا "چرایی" باشد و یا آنکه نتوان پدیده‌ها و متغیرهای مورد نظر را با تکنیک‌های شبه‌آزمایشی بررسی نمود، مطالعه موردی به‌عنوان یک روش تحقیق کیفی مناسب به کار خواهد آمد (منوچهری، ۱۳۹۲: ۱۶۸-۱۶۱). روش گردآوری داده‌ها در این تحقیق عمدتاً منابع کتابخانه‌ای بوده و البته با دو تن از خبرگان نیز مصاحبه‌های شفاهی عمیق به شیوه

نیمه‌ساختاریافته^۱ انجام شده است. در نهایت مدل تحلیل داده‌های این پژوهش نیز بر مبنای مدل قطب‌های رشد است و پرسش اصلی و فرضیه تحقیق در چارچوب نظری مذکور بررسی خواهند شد. در واقع بر مبنای این چارچوب نظری، مدل توسعه اقتصادی روسیه بررسی شده و تأکید می‌شود که این نحوه استقرار صنایع، توزیع فعالیت‌ها و جمعیت در کانون‌های رشد منطقه‌ای با هدف گسترش رونق به دیگر نواحی پیرامونی و کم برخوردار در کشور روسیه صورت گرفته است.

مفاهیم: توسعه اقتصادی، برنامه‌ریزی فضایی. نخستین مفهوم مورد نظر، توسعه، خاصه در بعد اقتصادی آن است؛ البته همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، توسعه اساساً مفهومی چندبعدی و همه‌جانبه معطوف به بهبود تمامی ابعاد زندگی یک جامعه [ملت] است؛ لذا مناسب نیست بدون توجه به کلیه ابعاد، صرفاً به یک جنبه آن پرداخت. توسعه در لغت به معنای رشد تدریجی در جهت پیشرفت و قدرتمند شدن است. در جایی دیگر توسعه بر حسب پیشرفت به‌سوی اهداف رفاهی، کاهش فقر، بیکاری و نابرابری تعریف می‌گردد. به‌طور کلی توسعه فرآیندی است که در خود تجدید سامان و جهت‌گیری کلیت نظام اقتصادی_اجتماعی را همراه دارد. به عبارتی دقیق‌تر توسعه علاوه بر بهبود تولید و درآمد، دگرگونی‌های بنیادین در ساخت‌های نهادی، اجتماعی، اداری، ایستارهای و دیدگاه‌های عمومی را هم شامل می‌شود (معینان و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۷). حسین عظیمی آرانی، توسعه را مبین بازسازی کامل جامعه و تحول تمدنی بر اساس یک اندیشه و بصیرت محوری جدید و مبتنی بر انسان‌محوری، علم محوری و آینده باوری می‌داند. برای این منظور باید این اندیشه‌های محوری جدید تشریح و تفصیل داده شده و نهادهای جدید برای تحقق آن‌ها تأسیس گردند (نورمحمدی و صمیمی، ۱۴۰۰). «توسعه اقتصادی» به‌مثابه یک مفهوم عبارت است از رشد اقتصادی توأم با تغییرات بنیادین در ساختارهای اقتصادی، برقراری مکانیسم‌های بازار آزاد، افزایش ظرفیت‌های تولیدی اعم از ظرفیت‌های فیزیکی، انسانی و اجتماعی که طی آن نگرش‌ها تحول، نهادهای اجتماعی تغییر، بهره‌برداری از منابع افزایش و نوآوری‌ها ظهور می‌یابند. به‌علاوه، ترکیب تولید و سهم نسبی نهاده‌ها نیز در فرآیند تولید تغییر می‌کند. توسعه اقتصادی دو هدف دارد: یکی افزایش ثروت و رفاه جامعه و دیگری ایجاد اشتغال کامل که هر دو با عدالت اجتماعی همسو هستند (میرزا امینی، ۱۳۸۷: ۴-۳).

^۱ یکی از رایج‌ترین شیوه‌های مصاحبه است که در آن تعدادی سؤالات از پیش طرح شده و در حین مصاحبه نیز امکان طرح پرسش‌های جدید وجود دارد. به این مصاحبه، مصاحبه منظم نیز گفته می‌شود که یکی از رایج‌ترین تکنیک‌ها در پژوهش‌های کیفی است (نادری و سیف نراقی، ۱۳۸۵: ۱۸۸-۱۸۴).

همان‌طور که برینگتون مور با بهره‌گیری از روش جامعه‌شناسی تطبیقی تاریخی و بر اساس موقعیت جغرافیایی، نظام سیاسی و ساختار دولت‌ها عنوان می‌کند، راهبردهای توسعه اقتصادی متنوعی می‌توانند اتخاذ گردند: نوسازی دموکراتیک و سرمایه‌دارانه (توسط بورژوازی)؛ نوسازی محافظه‌کارانه با اصلاحات از بالا (توسط حکومت‌ها)؛ نوسازی سوسیالیستی و کمونیستی (از طریق انقلابات دهقانی). به‌استثنای چند دولت غربی که فرآیند توسعه‌یافتگی در آن‌ها در بطن جامعه و از طریق انباشت سرمایه طبقات بورژوا شکل گرفته است، در دیگر نقاط جهان این حکومت‌ها بوده‌اند که متولی توسعه بوده‌اند. اما برنامه‌ریزی مرکز‌گرای آمرانه مدلی از توسعه است که در آن نگرش و ایده‌های مقتدرانه محور تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری قرار دارد. در واقع کشورهایی که گرفتار توسعه‌نیافتگی یا توسعه نامتوازن و ناپایدار هستند، نیازمند یک اراده و برنامه‌ریزی مقتدر واحدی هستند تا بهترین توزیع ثروت منابع و رشد در آن‌ها محقق شود. اما این مدل در همه کشورهای در حال توسعه لزوماً نتایج یکسانی نداشته و این دغدغه است که چرا و چگونه مدل مذکور در کشورهایی از ژاپن، چین، سنگاپور، کره جنوبی تا مکزیک و برزیل موفق بوده؛ ولی در دیگر کشورها این‌طور نبوده است؟ در پاسخ طیفی از متغیرها مطرح می‌شوند از جمله اقتدارگرایی فردی یا جمعی، اقتصاد آزاد یا دستوری، ساختار بودجه و اقتصاد رانتی که به‌طور خاص در این پژوهش مورد تأکید قرار دارد لکن به سایر عوامل مذکور نیز در جای مناسب اشاره خواهد شد. یک نکته آنکه بایستی مراقب بود تا مفهوم توسعه آمرانه با اقتصاد دستوری که اساساً مقوله‌ای اقتصادی و معطوف به قیمت‌گذاری دستوری است مشتبه نگردد.

دومین مفهوم، برنامه‌ریزی فضایی یا همان آمایش سرزمینی به معنای بهره‌برداری بهینه از امکانات در راستای بهبود وضعیت مادی در قلمرو جغرافیایی است. در این فرآیند، مزیت‌های فضا شناسایی، ساماندهی و نظام‌مند می‌شوند. این کار با هدف ایجاد رابطه منطقی میان توزیع جمعیت و فعالیت‌ها در پهنه سرزمینی صورت می‌گیرد. برداشت‌های گوناگونی از آمایش در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و جغرافیایی ارائه شده است؛ در فرهنگ لغت لاروس آمایش سرزمینی چنین تعریف شده است: «بهترین نوع توزیع جغرافیایی فعالیت‌های اقتصادی با توجه به منابع طبیعی و انسانی»؛ و یا «سیاستی در یک چارچوب جغرافیایی معین که در پی بهترین توزیع ممکن جمعیت بر حسب منابع طبیعی و فعالیت‌های اقتصادی است»؛ آمایش سرزمینی زیربنای توسعه اقتصادی با تلفیقی از سه علم اقتصاد، جغرافیا و جامعه‌شناسی است (اکبری و همکاران، ۱۳۹۵: ۶). تعاریف فوق عمدتاً بر مفهوم "مکان" تأکید دارند که توزیع متوازن و هماهنگ کلیه فعالیت‌های اقتصادی-اجتماعی در پهنه سرزمین نسبت به توانمندی آن مکان است. این مفهوم در عین حال به‌عنوان یک رویکرد

میان‌رشته‌ای جامع، توسعه متعادل و سازماندهی فضا را مطابق یک راهبرد فراگیر پیگیری می‌کند. هر دولتی می‌تواند رویکرد آمایشی متفاوتی به سرزمین خود داشته باشد.

چهارچوب نظری. مدل قطب‌های رشد منطقه‌ای. چالش بهره‌برداری از سرزمین در کشورهای مختلف سبب شکل‌گیری نظریه‌های مختلف برای ترسیم برنامه‌های توسعه در پهنه سرزمین شده است؛ توجه به رهیافت‌های "مرکز محور" معمولاً طرح‌های توسعه منطقه‌ای را در راستای برنامه ملی مدون مورد استفاده قرار داده و در صورت مغایرت اهداف ملی و منطقه‌ای با یکدیگر، هر دو یا یکی از آن‌ها اصلاح خواهند شد. این شیوه در کشورهایی که با شکاف‌های منطقه‌ای جدی مواجه‌اند به‌وضوح نمایان است. نظریات دوره کلاسیک مانند نظریه "قطب‌های رشد" متأثر از "مکتب اروپایی (فرانسوی)"^۱ عمدتاً نگاهی "بخشی" به‌ویژه "صنعتی" به سرزمین‌های تحت حاکمیت دارند و در آن‌ها شاخص‌های رشد اقتصادی به‌صورت محوری مورد توجه است. نظریات توسعه اقتصادی مناطق که از مدل قطب‌های رشد شروع و ارتقا یافتند، به دنبال گسترش رشد از مناطق کانونی به نواحی پیرامونی و در نهایت توزیع بیش‌تر امکانات به نقاط حاشیه‌ای هستند. فرانسوا پرو در ارائه مفهوم قطب‌های رشد معتقد است که رشد به‌صورت یکنواخت در همه بخش‌های یک اقتصاد منتشر نمی‌شود؛ بلکه در مراکز خاصی متمرکز و غالباً بر صنعت متکی‌اند. از زمان انقلاب صنعتی تاکنون، موارد متعددی در شهرهای بزرگ قابل مشاهده بوده‌اند که دارای "آثار انتشار" به مناطق وسیع‌تر بوده‌اند. با چنین مفروضی، چنانچه منطقه‌ای توسعه‌نیافته باشد، ناشی از عدم وجود یک قطب رشد در آنجا است و اگر مکانیسم و نیروهای بازار قادر به ایجاد آن نیستند، بایستی آن را با دخالت مثبت دولت و سلسله‌مراتب منطقه‌ای و ملی ایجاد نمود (وهایی، ۱۳۹۹).

بر اساس مدل قطب‌های رشد، صنایع پیشران و محرک، موتور رشد اقتصاد ملی هستند. قطب رشد به‌عنوان تجمعی از این صنایع می‌تواند به طرق مختلف (سرمایه‌گذاری، درآمد، اشتغال، جمعیت، سطح تکنولوژی و غیره) روی سایر شهرها یا مناطق اثر بگذارد. گاهی هم ممکن است اثر انتشار نه از یک ناحیه شهری، بلکه از یک منطقه غیرشهری با اقتصاد پایه کشاورزی، جنگلداری، ماهیگیری و یا معدن ناشی شود (وهایی، ۱۳۹۹). مدل قطب رشد بر دو اصل استوار است: یکی اثر جذب و دیگری اثر پخش؛ بدین صورت که رشد ابتدا در قطب‌های توسعه‌ای اتفاق می‌افتد که از

^۱ برنامه‌ریزی فضایی در مکتب اروپایی به معنای برنامه‌ریزی توسعه اقتصادی_اجتماعی است. در واقع آمایش سرزمین نوعی سیاست برای اصلاح ناهم‌ترازی‌های اقتصادی فضایی است که از طریق مداخله در توزیع جغرافیایی بنگاه‌ها و تجهیزات تحقق می‌یابد. آمایش سرزمین مجموعه‌ای از اقدامات دولتی و عمومی برای ایجاد تحول در سامان اقتصادی سرزمینی در جهت مطلوب است. در مکتب اروپایی قالب اصلی آمایش سرزمین در سطح منطقه است (فرج‌زاده، ۱۳۹۵: ۴۲).

قدرت جاذبه بالایی برخوردارند (اثر تمرکز یا اثر قطبی شدن) و سپس توسعه را در کانال‌هایی پخش می‌شود که کل اقتصاد ملی را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد (اثر پخش یا اثر انتشار) و نهایتاً موجب همگرایی می‌شود. نکته مهم، تقابل بین دو اثر فوق است که باعث توسعه متعادل و یا نامتعادل می‌گردد؛ چنانچه اثر پخش حاکم شود توسعه به تدریج به سمت تعادل خواهد و خلاف آن منجر به شکل‌گیری رابطه استعماری مرکز-پیرامون خواهد شد.

مدل قطب‌های رشد در کشورهای در حال توسعه عمدتاً در سه مورد بکار گرفته می‌شود: نخست جهت نوسازی و توسعه مناطق کم توسعه با اقتصادهای منزوی؛ دوم ایجاد مراکز شهری در مناطقی که دارای منابع طبیعی قابل بهره‌برداری‌اند؛ سوم مواردی که مشکل رشد فزاینده متروپل ملی وجود دارد (تیموری، ۱۳۹۷: ۱۱). این مدل به دلیل تمرکز سرمایه و تراکم اقتصادی در قطب‌های با بهره‌وری بالا، کاهش هزینه‌های عمومی و اثرات پخش توسعه از این نقاط به نواحی کم‌بهره، مورد استقبال کشورهای در حال توسعه قرار گرفته است؛ اما این مدل در بسیاری از مناطق نتایج منفی برجای گذاشته و لذا در عمل متفاوت از بحث نظری (قابلیت انتشار یابی) عمل می‌نماید. ضمن اینکه بسیاری از قابلیت‌ها و استعدادها در آن مناطق مختلف یا نادیده گرفته و یا حتی از بین برده شده‌اند چنانچه نابودی اقتصادهای پایه در آن مناطق (کشاورزی، معادن) و یا محیط‌زیست را شاهد بوده‌اند. (کارل، ۱۴۰۱).

۱. ادوار توسعه اقتصادی در روسیه

اصولاً در مورد اقدامات حاکمیتی و مسائل دولت-ملت‌ها، دو اصل اساسی وجود دارد که بر مسائل توسعه اقتصادی نیز تأثیر گذارند؛ شاخصه اول، فلسفه سیاسی قدرت است که بر اساس آن سعی در حفظ یکپارچگی ملی، توسعه‌یابی یا گسترش نفوذ بر جوامع پیرامونی دارند. مؤلفه دوم نیز فضای سرزمینی به‌عنوان بستر قدرت و اقتدار حاکمیت است. چنانچه در مورد کشور روسیه مشاهده می‌شود که عامل جغرافیا و ظرفیت‌های بالقوه آن، تعیین‌کننده نوع غالب برنامه‌ریزی‌های اقتصادی در آن بوده است (شمس دولت‌آبادی، مصاحبه شخصی: ۱۳۹۹).

عصر امپراتوری: با وقوع رنسانس در اروپا که همراه با اومانیزم و سکولاریسم بود، بازآفرینی متفاوتی از توسعه‌یابی در روسیه هم پدید آمد که ماهیتی دولتی داشت؛ تا پیش از قرن ۱۶ م. اکثر نواحی شهری روسیه طی فرآیندهای طبیعی و تاریخی رونق یافته بودند و در اثنای آن دوران، امپراتوری روسیه صرفاً به سبب جبران ضعف و عقب‌ماندگی خود در مقابل رقبای قدرتمند اروپایی، توسعه‌یافتگی را از طریق دستیابی به منابع و همچنین صنعتی‌شدن برداشته. با آغاز قرن ۱۸ م. و سلطنت پتر یکم (پتر کبیر، ۱۷۲۵-۱۶۸۵)، متأثر از اقتدارگرایی فردی وی، نخستین نهادهای

دولتی به‌عنوان مسئول برنامه‌ریزی و قانون‌گذاری هم تأسیس شدند. اصلاحات گسترده جهت نوسازی روسیه صورت گرفت که تحت تأثیر نگاه متفاوت پتر از توسعه‌یافتگی اروپای غربی اقتباس گردیدند و اقتصاد، ساختار دولتی، کلیسا، ارتش، نظام آموزشی، سیستم مدیریتی، تشکیلات بوروکراتیک یا هر مسئله دیگری، متأثر از این روند اصلاحات قرار گرفتند. برای نمونه در ۱۷۰۹، نخستین کمیسیون ساخت‌وساز در سن‌پترزبورگ برپا گردید که اساساً برای برنامه‌ریزی و کنترل شهری دایر بود. دستورالعمل‌های امپراتوری در رابطه با دسترسی‌ها، جلوگیری از آتش‌سوزی، ایجاد نواحی سبز، ساخت سدها و شهرسازی با الگوی اروپایی بود و تا سال ۱۷۲۰، این قوانین در تمامی شهرها از جمله سن‌پترزبورگ اجرایی می‌شدند (ارباب، ۱۳۸۹: ۱۵۱).

هرچند پتر کبیر مبتکر توسعه و نوسازی در روسیه بوده است، لکن این اصلاحات تنها به یک اقتباس روبنایی و دولتی از توسعه اروپا بسنده کرده بود نه به شکل زیربنایی برخاسته از بدنه اجتماعی روسیه و لذا نتیجه آن ظهور معدود قطب‌های صنعتی پراکنده در بخش‌های محدودی از پهنه سرزمینی آن کشور بود (کرمی و کرامتی‌نیا، ۱۳۹۴: ۱۴۰). پس از یک دوره کوتاه، مجدداً در زمان سلطنت ملکه کاترینای دوم (یک‌تازین کبیر، ۱۷۹۶ - ۱۷۲۹) و در پی موفقیت در چند جنگ بزرگ، اصلاحات مدرن به سبک اروپای غربی تداوم یافتند؛ وی در ۱۷۵۶، کمیسیونی را مسئول تقسیم زمین‌ها و مانیفستی را در رابطه با حفظ محدوده‌های زمین از سوی مالکان صادر نمود که تا پایان قرن ۱۸ م، تقسیم زمین در ۱۸ ایالت از مجموع ۵۰ ایالت به انجام رسیده و طرح‌هایی را برای ۴۱۶ شهر تهیه نمود که متعاقباً اقدامات برنامه‌ریزی در سراسر کشور به قدرتهای محلی واگذار گردید. منشور ساخت‌وساز سال ۱۸۳۲ شامل اصول قانونی برنامه‌ریزی و توسعه عمرانی بود. به دنبال این نوسازی، روشنفکرانی هم‌خواهان لغو حقوق سرواژی، تأسیس پارلمان و محدودیت قدرت مطلقه امپراتوری بودند (Самохин, 2013: 231).

با نگاه به آنچه ذکر شد می‌توان گفت که در امپراتوری روسیه، فضای جغرافیایی و بحث‌های مربوط به برنامه‌ریزی فضایی متأثر از اقتدارگرایی فردی امپراتورها و بر مبنای توسعه قلمرو و دستیابی به منابع طبیعی از جمله فلزات گران‌بها، اتصال به آب‌های گرم جنوب قلمرو (بر اساس نظریه پتر کبیر)، گسترش به غرب (بالتیک_ اروپا)، احداث صنایع و کارخانه‌ها پراکنده قوام می‌یافت. حتی انتقال پایتخت از مسکو به سن‌پترزبورگ نیز در راستای همین سیاست فضایی ارزیابی می‌شود. بر همین اساس، لزوم دستیابی به آب‌های گرم بین‌المللی برای تجارت و مبادلات با جهان خارج، گسترش کشتیرانی و بنادر تجاری را به یک راهبرد ویژه حکومت‌های تزاری بدل کرده بود (شمس دولت‌آبادی، مصاحبه شخصی: ۱۳۹۹).

اتحاد جماهیر شوروی، برنامه‌ریزی متمرکز سوسیالیستی: مدل نوسازی امپراتوری ناسازگاری‌های درونی ژرفی را در هر دو جنبه اقتصادی و اجتماعی به همراه داشت؛ نوسازی اقتصادی با رکود سیاسی همراه بود و طبقات در حال شکوفایی، هنگامه تعارض منافع باید به دولتی اعتماد می‌کردند که بر فراز طبقات قرار داشت درحالی‌که نوآوری خصوصی و جامعه مدنی پویا با خودکامگی سازگاری نداشت (کرمی، ۱۳۹۳: ۱۰۹).

بن‌بست‌های فکری و عملی در سده نوزدهم، ویرانی‌های جنگ جهانی اول و نومی‌دی از هرگونه اصلاحی، روسیه را مستعد یک انقلاب کرده بود. با پیروزی انقلاب، اندیشه مارکسیسم، نظریه توسعه تاریخی اروپا و رؤیای روسی روم سوم به هم رسیدند و "حزب پیشتاز" مورد نظر لنین، قدرت را در دست گرفت که بیش از هفت دهه اندیشه کمونیسم با تفاسیر مختلف روسی از آن، تعیین‌کننده تمام وجوه زندگی فردی و جمعی تحت‌تأثیر سیطره نظام سوسیالیستی قرار گرفت. تقریباً تمامی عرف و قوانین روسیه در رابطه با کاربری و توسعه زمین در طول ۴۰۰ سال گذشته، به‌واسطه احکامی در رابطه با زمین در سال ۱۹۱۷ و نیز املاک شخصی در شهرها در سال ۱۹۱۸، کنار گذاشته شد. حقوق خصوصی در رابطه با زمین ممنوع و دولت صاحب زمین‌هایی شد که فروش، اجاره و یا انتقال آن به هیچ طریقی ممکن نبود. نهادهای برنامه‌ریزی و توسعه به طور پیوسته دستورالعمل‌های دولتی را پیاده می‌ساختند (ارباب، ۱۳۸۹: ۱۵۳-۱۵۲).

بلشویک‌ها بدون سپری کردن دوره انتقال و ایجاد شرایط آمادگی لازم در جامعه، کشور را به سمت مدل متمرکز دولتی هدایت کرده، پرداخت دستمزدها را برابر، پول را از اقتصاد حذف، مالکیت بخش خصوصی را لغو، برای کارگران سهمیه کالاهای مصرفی قرار داده و مازاد تولیدات کشاورزان را مصادره نمودند. در بسیج اقتصادی پسا انقلاب، مداخله دولت راهی برای غلبه بر عقب‌ماندگی، شتاب بخشیدن به توسعه، هموار ساختن ناهماهنگی‌های منطقه‌ای و خروج از منطق رشد پیرامونی بود. با به قدرت رسیدن استالین و اجرای اقتدارگرایانه سیاست‌های کشاورزی و صنعتی‌سازی گسترده او، روسیه شوروی توانست به ثبات دست یابد. روش استالین، جدول زمانی مدونی برای رسیدن به نظام برنامه‌ریزی متمرکز شده بود. این برنامه‌ها حول یک برنامه جامع برای تمام مناطق کشور، یگانگی اقتصادی و بهره‌برداری حداکثری از منابع کشور بود:

برنامه پنج‌ساله یکم ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۲؛ برنامه پنج‌ساله دوم ۱۹۳۲ تا ۱۹۳۷؛

برنامه پنج‌ساله سوم ۱۹۳۸ تا ۱۹۴۱؛ برنامه پنج‌ساله چهارم ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۰؛ و

برنامه پنج‌ساله پنجم ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۵.

صرف‌نظر از تبعات منفی این طرح‌های متمرکز دستوری، این اقدامات نتایج مثبتی هم داشت از جمله افزایش تولید زغال‌سنگ تا سه برابر و آهن و فولاد تا چهار برابر، احداث سد دنیپر در سال ۱۹۳۲، کارخانه‌های تراکتورسازی استالینگراد، فولاد اورال، توسعه معادن جدید، صنعت ماشین‌سازی و خطوط راه‌آهن سراسری. خطوط راه‌آهن در سال ۱۹۳۸، در مقایسه با ۱۹۱۳ پنج برابر بار بیش‌تری حمل می‌کردند. اما با دستور کمیته مرکزی حزب در سال ۱۹۵۷، اجرای ششمین برنامه پنج‌ساله توسعه اقتصادی لغو و از برنامه‌های هفت‌ساله استفاده گردید. این تصمیم به دنبال تجدیدنظر در حوزه‌های اصلی برنامه‌ریزی بود که بر اساس تغییرات کلی سیاست اقتصادی و اداری شوروی صورت می‌گرفتند. هرچند از دهه ۱۹۷۰ به بعد که نرخ رشد اقتصادی با کاهش درآمدهای نفتی و درآمدهای ملی کاهش یافت، اسناد برنامه‌ریزی فضایی هم به کلی کنار گذاشته شد چرا که بودجه‌های عمومی ناکافی بود و بخش خصوصی هم اراده و توان سرمایه‌گذاری را نداشت. ارگان‌های برنامه‌ریزی اقتصادی شوروی در این دوره عبارت بودند از:

کمیته برنامه‌ریزی دولتی-گاسپلن^۱؛ کمیته‌های دولتی برنامه‌ریزی مربوط به
جمهوری‌های اتحاد شوروی؛ کمیسیون‌های دولتی برنامه‌ریزی مربوط به
جمهوری‌های خودمختار و؛ کمیسیون‌های برنامه‌ریزی کمیته‌های اجرایی شوراهای
محلی (کرمی، ۱۳۹۳: ۱۱۵-۱۱۴).

در خصوص مدل توسعه اقتصادی و آمایش فضایی عصر سوسیالیستی شوروی می‌توان گفت که در آن مقطع، جغرافیای جهان به دو حوزه فضایی متضاد و متعارض تقسیم شده بود: یکی حوزه اقتصادی سرمایه‌داری غربی به محوریت آمریکا و دیگری حوزه سوسیالیستی به رهبری شوروی که نگاهش به انسان، جامعه و فضا بر اساس محوریت دولت متمرکز بوده و هدفش توسعه اقتصاد دولتی بود. مدل قطب‌های رشد رادیکال به شکل مرکز-پیرامون تحت یک نظام برنامه‌ریزی متمرکز دولتی در شوروی به محک اجرا گذارده شده بود. نخبگان سیاسی شوروی به دنبال آن بودند تا طوری انبساط فضایی داشته باشند که اولاً به لحاظ دفاعی-امنیتی از قلمرو غربی خود مقابل کشورهای غربی و تعارض منافع با آن محافظت داشته باشند، ثانیاً در بخش‌های جنوبی، انبساط فضایی و پیشروی به سمت جنوب داشته باشند؛ لذا الگوی دفاعی از پیرامون به مرکز بود. الگوی ساختار شهری هم در دوره شوروی نسبت به دوره قبل از آن کاملاً متمایز بود و بحث فضا-اقتصاد در این دوره بسیار مهم تلقی می‌گردید. شهرها به‌عنوان قطب‌های اقتصادی به‌خصوص صنعتی در بخش‌های مرکزی استحکام پیدا می‌کردند تا بتوانند استحکامات اقتصادی خود را

^۱. Gosudarstvennyy Planovyy Komitet_Gosplan (Госплán)

متمرکز نموده و موتور اقتصاد دولتی بولشویکی را به حرکت درآوردند. کشاورزی نیز در آن برهه غالباً ایجاد مزارع یکپارچه و روستاهای سازمان‌دهی شده برای تعاونی‌ها و امور اشتراکی را شامل بود و البته صنعت که به شکل جوامع کارگری متمرکز و هدایت شده توسط دولت اداره می‌شد. البته صنایع مهم و راهبردی در مرکز به‌ویژه حوزه‌های داخلی سیبری مرکزی قرار داشتند و صنایع خورد هم در جمهوری‌ها استقرار می‌یافتند تا آن‌ها نیز نقش پازلی خود را ایفا نمایند.

در پیرامون سعی می‌شد شهرهایی ساخته شوند که نقش تجاری با اقمار به‌ویژه اروپای شرقی را ایفا کنند. یکی دیگر از الزامات راهبردی در اقتصاد شوروی، گسترش خطوط ریلی (راه‌آهن) برای حمل سریع کالاها در سرتاسر کشور بود به‌گونه‌ای که راه‌آهن شوروی، گسترده‌ترین خطوط ریلی جهان در زمان خود بود. در سویی دیگر، در این دوران روابط انسانی در حوزه فضای شهری به شکل کاملاً اشتراکی و دیکته شده دولتی استمرار داشتند. به هر ترتیب این الگوها سبب شده بود تا صنعت و کشاورزی در سرتاسر شوروی کمترین میزان پرتی و هدررفت را داشتند. لکن اشکال اساسی در بعد نرم‌افزاری نظام کمونیستی و جامعه اشتراکی بود که یک جامعه بی‌روح، فاقد انگیزه رقابت و نوآوری، تقسیم کار غیراصولی و معایر با توان مناطق، قطب‌های رشد بسیار متراکم و جذاب با قابلیت انتشار ضعیف به پیرامون را به وجود آورده بود (نامی، مصاحبه شخصی: ۱۳۹۹). تخریب عمیق محیط‌زیست، مهاجرت‌های بی‌رویه یک‌سویه به کانون‌های رشد شهری، شکل ظاهری یک‌دست شهرها از دیگر تبعاتی بود که در نهایت ناکارآمدی آن با فروپاشی درونی به اثبات رسید. در این راستا، بررسی وضعیت شهرسازی در شوروی می‌تواند به درک بهتر رویکرد دستوری و متمرکز دولتی کمک نماید. به طور اجمالی می‌توان گفت پیش‌نیازهای نوسازی شهری دوره شوروی به‌قرار ذیل بود:

توسعه سکونتگاه‌ها مطابق با طرح‌ها و پروژه‌های اعمال شده از طریق قدرت مرکزی دولتی؛ استانداردسازی فراگیر در رابطه با مستندسازی‌های برنامه‌ریزی، توسعه و طراحی شهری؛ تراکم بالا و استاندارد شده آپارتمانی، سرانه پایین زمین و همگنی اجتماعی سراسری؛ ساخت و نگهداری سیستم‌های زیرساختی متمرکز از سوی دولت و؛ سرمایه‌گذاری اعتباری در ساخت و نگهداری مسکن؛ (ارباب، ۱۳۸۹: ۱۵۳-۱۵۲).

مشخصه بارز سال‌های پس از جنگ جهانی اول در شوروی، فعالیت‌های پر شوروی بود که در زمینه ابعاد نظری و عملی شهرسازی صورت می‌گرفت؛ چرا که از یک سو عملیات ساختمانی در اثنای جنگ متوقف شده بود و از سوی دیگر صدماتی که طی جنگ بر بسیاری از شهرها وارد آمده بود جملگی نیاز گسترده به ساخت مسکن و نوسازی شهری را نمایان ساخته بود. در سال ۱۹۲۰،

ساختن نیروگاه‌های متعدد جهت استفاده در صنایع در نقاط مختلف روسیه در نظر گرفته شد. پس از آن، پروژه‌های عظیم صنعتی در مناطق عقب مانده‌ای که هنوز حالت شهری نداشتند؛ ولی از منابع غنی مواد اولیه بهره‌مند بودند، به اجرا درآمدند. این اتفاقات سبب شد حجم زیادی از سکونتگاه‌های کارگری در حول و حوش مناطق مزبور ساخته شوند. از آنجاکه رشد سریع صنعت، گسترش شدید شهرها را به دنبال داشت، شهرسازان شوروی با وضعیت متفاوتی مواجه گردیدند؛ بسط بی‌رویه شهرها، اختلاط کارخانه‌ها با سکونتگاه‌ها، وضعیت بی‌سامان اموال عمومی، تضاد بین بخش‌های مرکزی و حاشیه‌ای شهرها، بحث‌هایی را پیرامون مسائل بنیادی در رابطه با ساختن شهرهای سوسیالیستی آغاز گرداند که تا سال ۱۹۳۰ به اوج خود رسید.

از اواخر سال ۱۹۲۹ که شوروی به سرعت به صنعتی شدن روی آورد، رابطه انسان-طبیعت و تفکرات حاکم بر فضای اجتماعی-اقتصادی شوروی بازتابی از نگرشی به جهان بود که معتقد بود مسائل محیطی را می‌توان با مداخله‌گری دولت به طرز مؤثری حل کرد؛ بر همین اساس، ابداع و به‌کارگیری برنامه‌ریزی متمرکز در راستای حل مسائل و مشکلات شهری و تحول در توسعه شهرها، بر اساس مالکیت عمومی [دولتی] عوامل تولید و مداخله همه‌جانبه دولت بزرگ در قالب نظام سوسیالیستی در شوروی انجام می‌پذیرفت. در شوروی سابق، هدف‌های اسکان در سطح ملی بر سیستم یکپارچه و متمرکز با برنامه‌ریزی بلندمدت و جامع اقتصادی-اجتماعی و کالبدی استوار بود. نهادهای دولتی، کارخانه‌سازی را انجام می‌دادند و جمعیت را با صدور مجوز "پروپیسکا"^۱ کنترل می‌کردند (زیاری، ۱۳۹۴: ۶۹-۶۶). پروپیسکا در حقیقت شامل مجوز کار و مسکن بود که البته أخذ این مجوز برای مسکو و شهرهای بزرگ دشوارتر بود. معمولاً مجوز پروپیسکا برای افراد سابقه‌دار، فقرا، معلولان، دهقانان، کولی‌ها، مخالفان سیاسی، شهروندان بیکار و بدون مسکن صادر نمی‌شد. بدین ترتیب پروپیسکا نظم پایتخت و شهرهای بزرگ را تنظیم می‌کرد طوری که در شوروی سابق از دوره صنعتی شدن به بعد بیش از ۸۰۰ شهر جدید و حدود ۲ هزار سکونتگاه شهری ساخته شده است. برنامه‌ریزان حد مطلوب جمعیت شهرهای جدید را بین ۱۵۰ هزار تا ۲۰۰ هزار نفر و برای شهرهای اقماری از ۵۰ هزار تا ۱۰۰ هزار نفر در نظر گرفته بودند. در شوروی طراحی شهرهای جدید با توجه به نوع صنعتی که پایه جمعیت شهر را تعیین می‌کرد، طول زمان احداث و مکان آن مختلف بود لکن چهارچوب اصلی طراحی، یکسان بود. در همین چهارچوب، اصل نزدیکی مناطق مسکونی به بخش صنعت برای بهره‌برداری کامل از این بخش در ساخت و مکان‌یابی

^۱. Propiska (прописка)

واحدهای مسکونی در اتحاد جماهیر شوروی و نیز اروپای شرقی، اصلی غالب و کارکردی بود (زیاری، ۱۳۹۴: ۶۹-۶۶).

در آن مقطع اما اعتقاد مشترک علاقه‌مندان مبنی بر لزوم متوقف ساختن رشد شهرهای بزرگ موجود و ممانعت از پدید آمدن سایر مجتمع‌های شهری مشابه بود. بر اساس بیانیه حزب کمونیست، استناد به عقاید انگلس که معتقد بود "شهرهای بزرگ میراثی از گذشته هستند که در آینده بایستی کنار گذاشته شوند" و همچنین سخنان لنین در "لزوم توزیع متعادل جمعیت در سطح کشور"، کوشش‌هایی به قصد از میان برداشتن تفاوت‌های شهر و روستا به عمل آمد، لکن روش‌های پیشنهادی متفاوت بودند؛ بدین ترتیب برخی از معماران و اقتصاددانان شوروی، به دلیل مبارزه‌ای که علیه شهرها مطرح کرده بودند به "شهرستیزان"^۱ شهرت یافتند. آنان به موازات اجرای طرح‌های جدید صنعتی، پیشنهاد ایجاد محورهای استقرار به جای احداث شهرهای جدید را دادند که می‌بایست در طول جاده‌ها کشیده می‌شدند و مردم را در مناطقی جای می‌دادند که با تسهیلات لازم تجهیز شده، در نزدیکی کارخانه‌ها و مزارع قرار داشته باشند. این شکل توزیع جمعیت ضمن جلوگیری از ایجاد مجتمع‌های شهری بزرگ، سبب می‌گردید تا تفاوت‌های شهر و روستا نیز از بین برود، ساکنان محورهای استقرار در بخش صنعت یا کشاورزی به کار مشغول و از خدمات عمومی مشابه برخوردار می‌شدند. محصولات کشاورزی این مناطق یا مستقیماً به دست مصرف‌کننده‌ها می‌رسید یا از طریق جاده‌ها به بخش صنعت انتقال یافته و به مصرف می‌رسید. پروژه "ماگنیتو گورسک"^۲ که توسط انجمن "معماران نوگرا"^۳ ارائه گردید، راهکار شهرستیزان برای اسکان سی هزار نفره بود، معادل جمعیت شهر صنعتی گارنیه ولی با یک طرح فضایی کاملاً متفاوت (Vronskaya, 2015: 40).

شهرستیزان شوروی در طرح محورهای استقرار، در جستجوی شکل دیگری از چگونگی توزیع جمعیت بودند که بنا به عقیده ایشان لازم بود تا با اصول سوسیالیسم مطابقت داشته باشد؛ طرح مذکور از هشت نوار که در حالتی همگرا به سوی مجتمع صنعتی امتداد یافته و به طور متوسط هر یک ۲۵ کیلومتر طول داشتند تشکیل شده بود در حالی که جمعیت هر نوار از چند هزار نفر تجاوز نمی‌کرد. هر یک از این نوارها یک "واحد" را تشکیل می‌دادند که دارای خدمات عمومی و همچنین مراکز فرهنگی مختص به خود بودند. ساکنان در کوتاه‌ترین فاصله ممکن از انواع مختلف تسهیلات اجتماعی قرار داشتند در حالی که از ارتباط مستقیم با طبیعت نیز بهره‌مند بوده و نهایتاً

^۱. Dis Urbanism

^۲. Magnitogorsk

^۳. modernist architects

چگونگی ارتباط آن‌ها با محل‌های کار و فعالیت نیز به راحت‌ترین شکل ممکن پیش‌بینی شده بود. طراحان شهر ماگنیتوگورسک که طرفدار از میان برداشتن شهرها و روستاهای سنتی بودند، تفسیر جدیدی از نظریات هاوارد را درباره "پیوند شهر و روستا" ارائه داده بودند که مبتنی بر اصل "تساوی شرایط زندگی برای همه ساکنان" بود؛ معتقدین به اصل فوق در این اندیشه بودند که در مورد شهرهای بزرگ نیز اصول مزبور را به کار بندند.

در سال ۱۹۳۰ طرحی موسوم به "شهر سبز" نیز برای بازسازی شهر مسکو منتشر گردید که طرحی مترقیانه برای تغییر مکان فعالیت‌های صنعتی و همچنین تشکیلات اداری-علمی متراکم آن زمان در شهر ارائه می‌داد. در نتیجه زمینه برای کاهش چشمگیر جمعیت دومیلیونی پایتخت فراهم و درعین حال امکان یک توسعه زیربنایی نیز فراهم می‌گردید. بر اساس این طرح، مرکز شهر باید به پارک وسیعی تبدیل می‌گشت که بناهای با ارزش و تاریخی را در خود جای داده و به علاوه ساختمان‌های مختلف اداری و تسهیلات عمومی شهری مختص به ساکنان مسکو نیز در آنجا گرد آیند. محلات مسکونی هم باید در طول جاده‌های ارتباطی به شکل نوارهایی امتداد می‌یافتند تا هم جنبه‌های منفی این شهر بزرگ از میان برداشته شود و هم شهروندان از امتیاز ارتباط نزدیک با طبیعت برخوردار باشد و البته ارتباطات سریع و راحت برای دسترسی به محل کار یا مراکز زندگی جمعی مجهز داشته باشند. میانه‌روها هم با تمرکزهای شدید شهری مخالف و خواستار از میان برداشتن مجتمع‌های بزرگ موجود بودند؛ اما موجودیت شهر را به‌عنوان یکی از انواع استقرار پذیرفته بودند مشروط به آنکه ساکنان آن از حدود چند ده هزار نفر تجاوز نکنند. در سال ۱۹۳۰، اما توسط میلیوتین رئیس کمیسیون ملی ساخت شهرهای جدید، پیشنهادی متفاوت ارائه شد؛ این طرح از احداث شهرهای خطی حمایت می‌کرد و معتقد بود که هر شهر باید از چندین بخش با کاربری‌های مختلف تشکیل شود که در نوارهایی به‌موازات هم قرار گرفته باشند تا حد امکان، بعد مسافت سکونتگاه‌ها با صنایع، خدمات و زمین‌ها به حداقل برسد. میلیوتین در شهرسازی خواهان روشی بود که در طرح پروژه‌های بزرگ صنعتی به کار برده می‌شود. به نوعی که امکان تداوم و پیوستگی در جریان تولید میسر می‌شود. نواحی صنعتی توسط یک "گمر بند سبز" که بیش از پانصد متر پهنا داشتند از محلات مسکونی جدا شده و مسافت بین خانه‌ها و مغازه‌ها در حدود ده تا بیست دقیقه پیاده‌روی بود (Vronskaya, 2015: 46).

شهرستیزان شوروی در حوزه‌های نظامی نیز طرح‌های مبتکرانه‌ای داشتند؛ برای مثال طرح شهر موشکی که لادوسکی در سال ۱۹۳۲ برای شرکت در مسابقه طرح جامع مسکو ارائه کرد. این طرح بر اصل توسعه پایتخت تنها در یک جهت استوار بود. مرکز شهر در این طرح که به‌صورت یک

نوار باریک شونده به کرملین و مرکز قدیمی شهر متصل می‌شد در واقع به‌مثابه ستون فقرات کل مجتمع شهری عمل می‌کرد. نواحی صنعتی در حاشیه محلات مسکونی واقع می‌شدند و عرض نوار مسکونی همپای رشد و توسعه پایتخت، افزایش می‌یافت. این طرح‌ها اگرچه چندان واقع‌گرایانه نبودند، با وجود این بیانگر گرایش بود به‌سوی رشد پویای شهر و افزودن بر اهمیت مرکز شهر که از خدمات اشتراکی در حد بالایی بهره‌مند بودند (Vronskaya, 2015: 48-49).

به‌این ترتیب در دوره اتحاد جماهیر شوروی تحت تسلط رویکردهای سوسیالیستی و ملی‌شدن زمین، برنامه‌ریزی عمرانی توسط بخش خصوصی این کشور دچار رکود شد. معماران شوروی خود را در محدوده مشکلات مربوط به شکل ظاهری شهرها محصور نمی‌کردند و معتقد بودند که انقلاب بایستی تغییرات شدیداً عمقی و زیر بنایی را در روش زندگی مردم ایجاد کند. بسیاری از آن‌ها طرفدار سوسیالیزه کردن نیازهای مختلف زندگی روزمره نظیر مسکن، خوراک و آموزش بودند. انواع خدمات را پیش‌بینی کرده و حتی کمون‌های مسکونی را طراحی کرده بودند که ابداً مسکن خانوادگی در آن‌ها وجود نداشت، بلکه در واقع خوابگاه‌هایی بودند که به انواع خدمات عمومی مجهز شده بودند. گرایش به استانداردسازی فراگیر و همگنی اجتماعی، مشکلاتی اساسی را رقم زده بود؛ نظام سکونتگاهی با شرایط اقتصادی جدید تطابق نداشت. همچنین فرسودگی زیرساخت‌ها و توده‌های ساختمانی، فقدان پایه‌های قانونی مناسب و عدم پاسخگویی بودجه‌های عمومی، از اساسی‌ترین ابعاد مسئله بوده‌اند. سرانجام اندکی پس از آغاز دوره آزادسازی و بازسازی اقتصادی دهه ۱۹۸۰ توسط گورباچف، عملاً اسناد برنامه‌ریزی شهری در تمام روسیه کنار گذاشته شدند.

روسیه جدید؛ اقتصاد رانتی، دولت توسعه‌گرا؛ فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و آغاز اصلاحات بازاری رادیکال در فدراسیون روسیه توسط دولت یلتسین، آغازگر مرحله جدید نوسازی پساسوسیالیستی در این کشور بود. در واقع این نوسازی غیرکلاسیک با گذار از یک جامعه سنتی به جامعه‌ای مدرن و دگرگونی یک جامعه سوسیالیستی به جامعه‌ای لیبرال رادیکال همراه بود (کرمی و کرامتی‌نیا، ۱۳۹۴: ۱۴۵). در روسیه جدید در آغاز، الگوی غربی تعدیل ساختاری، آزادسازی اقتصادی و خصوصی‌سازی، مبنای عمل دولت قرار گرفت که طبق آن، منطق بازار، تنظیم‌کننده اصلی فعالیت اقتصادی بود و دولت نقش فرعی را در چارچوب حقوقی برای کارکرد مناسب اقتصاد، سازمان‌دهی خدمات جمعی و توزیع مجدد منابع بازی می‌کرد. اما به سبب فساد در خصوصی‌سازی الیگارشی‌های مالی، تورم و خروج سرمایه‌ها از کشور، نتیجه این الگو، افزایش سریع قیمت‌ها، بیکاری، فقر، فساد بوروکراتیک، رکود، اقتصاد در سایه، گریز از مرکز در پیرامون،

تشکیل رژیم نو پدرسالارانه (سرمایه‌داری-فئودالی)، شکل‌گیری دولت موازی و سیاست کالایی‌شدن همه چیز و همه کس بود (کرمی، ۱۳۹۳: ۱۱۷).

تجربه شکست دهه ۱۹۹۰ با اوج‌گیری بحران‌ها علیه روسیه در خلال سال‌های ۹۹-۱۹۹۸ نظیر بدهی‌های خارجی، جنگ چچن، حمله ناتو به صربستان و استقلال کوزوو، روسیه را بر سر دوراهی سختی قرار داده بود؛ این شرایط، موقعیت را برای به قدرت رسیدن ولادیمیر پوتین فراهم کرد و او در نخستین گام، تمرکز قدرت در دولت مرکزی، کنترل خصوصی‌سازی دولتی (خصوصیتی) اقتصادی و مهار مخالفان را در دستور کار خود قرار داد. شکست مدل‌های اقتصاد دستوری شوروی و مدل لیبرال رادیکال یلتسین، پوتین را به سیاستی متعادل در قالب محافظه‌کاری سوق داد که در واقع تلفیقی از مزایای هر دو برنامه قبلی بود. مدل جدید وی یک اقتصاد ظاهراً مدرن مبتنی بر اصول لیبرالیسم همچون بازار آزاد و سرمایه‌داری خصوصی همراه با حفظ ارزش‌های سوسیالیستی نظیر عدالت اجتماعی، گسترش تعاونی‌ها و جمع‌گرایی می‌باشد. پوتین توانست با این الگوی جدید، مسیر توسعه روسیه را رهبری کند. او به جای دست‌نمائی آدم اسمیت، با الهام از اندیشه‌های فردریک لیست، بر دست‌دولت توسعه‌گرا تکیه داشت. طبق این مدل، گروهی از نخبگان که می‌توان آن‌ها را تجلی "روح فعال" نامید، یک "دولت توسعه‌مدار" را رهبری می‌کنند (کرمی، ۱۳۹۳: ۱۲۰-۱۱۹) این مدل بر شرایط تاریخی خاص روسیه و شیوه سرپرست محور بازتولید روابط اجتماعی تأکید داشت که عناصر اصلی آن عبارت بود از «ثبات رهبری، سامان اجتماعی و رشد اقتصادی». اولویت‌های اقتصادی روسیه جدید عبارت بود از: دفاع از حقوق مالکیت مردم (مالکیت مسکن، زمین، دارایی‌ها)؛ ایجاد شرایط رقابت برابر و لغو امتیازات گزینشی؛ رهایی کارفرمایان از فشار اداری و دستورالعمل‌های نهادی کمتر؛ اصلاح نظام مالیاتی به گونه‌ای عادلانه بر مناطق، افراد و واحدهای تجاری؛ توسعه زیربنای مالی، شفافیت و پاک‌سازی نظام بانکی، مکانیسم تجهیز و هدایت سرمایه‌گذاری‌ها و؛ سیاست واقع‌بینانه اجتماعی و استفاده مؤثر از منابع مالی برای توسعه (کولایی، ۱۳۸۹: ۱۵۰).

هرچند روسیه در دوره‌های اول و دوم رهبری پوتین توانست متوسط رشد اقتصادی هفت درصدی را تجربه کند و در ردیف ۱۰ اقتصاد برتر جهانی قرار گیرد، لکن این الگوی رهبری فردی به وضعیت مشابه بسیاری از کشورهای جهان سومی در حال توسعه دچار گردید که رشد اقتصادی متکی بر صادرات مواد خام، نفت و گاز بوده و اصطلاحاً گرفتار "اقتصاد رانتی" شده و دولت هم توان سرمایه‌گذاری در بخش‌های مولد را نداشت. در نتیجه روسیه مجدداً در بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ متحمل آسیب جدی گردید. این مشکلات بر ضعف فناوری‌های جدید، نیاز به مکانیسم‌های

بازار، نظام اقتصادی هوشمند (خود اصلاح‌گر) بر اساس برتری ایده و تولید دانش روز برای ایجاد نظام اقتصادی مدرن تأکید می‌کردند (کرمی، ۱۳۹۳: ۱۲۸-۱۲۶). پوتین در ادامه سیاست‌های خود، مجدداً تمرکزگرایی، تقویت جایگاه دولت فدرال و محدود کردن حوزه انتخابات مناطق را تا حدودی احیا نمود. اقتصاد وقت روسیه یک اقتصاد رانتی و مافیایی با توسعه مرکزگرایی آمرانه و البته نامتوازن در پهنه سرزمینی بود که دچار قطب‌های رشد به شدت متراکم و نواحی پیرامونی نامساعد برجای مانده بود و همین امر در بلندمدت توسعه آمرانه را هم مختل می‌کرد. دلیل عمده رشد اقتصادی دوره پوتین بیشتر حاصل از افزایش بی‌سابقه قیمت نفت، گاز، فلزات و دیگر مواد خام بود که مجموعاً حدود ۹۰ درصد صادرات روسیه را به خود اختصاص داده بود (Hanson, 2008: 33).

در حوزه برنامه‌ریزی فضایی هم دولت پوتین اقداماتی را اعمال داشته است؛ ساختار نامتوازن مناطق ۸۹ گانه فدراسیون روسیه در دوره یلتسین موجب شده بود تا دولت مرکزی نتواند از اقتدار بیشتری نسبت به مناطق برخوردار شود و ثروت به شکلی صحیح میان مناطق توزیع نمی‌شد. بسیاری از مصوبات مجالس ایالتی به ویژه در زمینه حقوق مالکیت، مالیات و مقررات گمرکی، با قوانین فدرال در تعارض بودند و بحران اقتصادی هم وضعیت را بدتر کرده بود. پوتین ضمن کاهش این واحدها و تأکید بر تداوم نظام انتخابی رهبران مناطق، با خودمختاری و استقلال بیشتر آن‌ها مخالفت کرده است. او کشور را به هشت منطقه فدرالی بزرگ تقسیم کرده که در عین حال دولت مرکزی کنترل اهرم‌های اقتصادی، قوانین گمرکی، مالیاتی، پلیس و سرویس‌های امنیتی مناطق خودمختار و جمهوری‌ها را در اختیار دارد. هدف وی ایجاد قواعد مشترک در کل سرزمین بدون تحریک رهبران این مناطق بوده است. همچنین نمایندگان به هر یک از مناطق فرستاده تا بر وضعیت استان‌ها و جمهوری‌ها نظارت بیشتری داشته باشند. با استفاده از این نظام، کارایی دولت در جهت توزیع مجدد پول و سرمایه به سود مناطق فقیر کشور بیشتر گردیده چرا که در گذشته تضاد میان قوانین فدرال و منطقه‌ای و اعطای امتیازات اقتصادی به مناطق نفتی، بخش عمده‌ای از مناقشات مرکز-پیرامون فدراسیون را موجب می‌شد.

بر اساس دو مؤلفه فلسفه سیاسی قدرت و فضای سرزمینی، در روسیه جدید تحولات اساسی در نظام برنامه‌ریزی فضایی کشور روی نموده است؛ هم فلسفه سیاسی قدرت دیگر ماهیت کمونیستی گذشته را ندارد و هم شیوه عمرانی مدرنی ایجاد شده که نمایانگر نگاه جدید به فضا است و رویکردهای اجرایی آن تحول یافته است. اما چالش‌هایی هم مطرح هست؛ برای مثال فلسفه سیاسی قدرت با تلفیق مبانی لیبرالیسم و سوسیالیسم مغایر با مدل‌های دولت‌های رفاهی یا حتی

سوسیال دموکراسی، به نوعی اصالت وجودی مستقل را ندارد ضمن آنکه با زیرساخت‌های فرسوده این کشور هم تناسبی ندارد (شمس دولت آبادی، مصاحبه شخص: ۱۳۹۹). در دوره کنونی، نظام برنامه‌ریزی فضایی روسیه به گونه‌ای است که در آن تمرکز اداری و اجرایی در انحصار دولت فدرال نبوده و واحدهای فدرال و دولت در کنار یکدیگر سطوح برنامه ریزی را شکل و توسعه می‌دهند. همچنین فعالیت‌های اقتصادی بیشتر مناطق، مشتمل بر نقش برجسته دولت برای برنامه‌ریزی اقتصادی کلان بر مبنای مزیت مطلق تولید کالاهای راهبردی همچون غلات، ماهیگیری، کشتیرانی، چوب و دیگر موارد مشابه سوق یافته که تناظر بیشتری با ظرفیت‌های آن مناطق دارند (Seliverstova, 2019).

چنین دگرگونی‌هایی اما مستلزم پرهیز از مدل کانون‌های رشد منطقه‌ای و اتخاذ مدل‌هایی است که اولاً ظرفیت‌ها و محدودیت‌های مناطق را در نظر داشته و متکی بر توانمندی بومی آن‌ها باشند. ثانیاً نواحی پیرامونی متکی بر توسعه دیگر قطب‌های رشد منطقه‌ای یا منابع طبیعی محیطی نباشند تا توسعه یکپارچه و پایداری را در کلیت پهنه سرزمینی کشور محقق نمایند. ثالثاً از رویکردهای آمرانه مرکز‌گرا که منجر به تضعیف نیروهای بازار می‌گردد پرهیز شود. در سال‌های اخیر اتکا بر توسعه دانش بنیان به مثابه یک ظرفیت بومی مستقل و قابل دسترس در سرتاسر قلمرو سرزمینی، یکی از الگوهای توسعه اقتصادی متکی بر بخش خصوصی در روسیه بوده است. از سویی دیگر، سیاست فضایی انقباضی روسیه پس از شوروی در نگاه نخبگان این کشور موقت تلقی شده و لذا به فکر احیای قلمرو پیشین هستند. چنان‌که اوراسیا گرایان بر پیوندهای ژئوپلیتیکی با ۱۵ جمهوری حوزه "سی‌ای‌اس"^۱ (خارج نزدیک روسیه) تمرکز دارند و با توجه به اینکه بسیاری از نخبگان این جمهوری‌ها نیز به کرملین گرایش دارند، لذا با ذهنیتی مبتنی بر نظریه هارتلند به دنبال هویت متمایز خود بوده و روابط فراگیری را دنبال می‌نمایند. این چالش میان توسعه فضایی انبساطی یا انقباضی، روسیه را با چالش عقلانیت‌گریزی هم مواجه کرده است.

۲. نظام نوین اقتصاد فضایی در فدراسیون روسیه

فدراسیون روسیه یک کشور فدرال شامل ۸۵ واحد می‌باشد که می‌توان آن‌ها را در سه سطح ملی، منطقه‌ای و محلی در نظر گرفت؛ کنترل دولت فدرال بر ساختارهای منطقه‌ای و محلی از طریق نماینده رئیس‌جمهور اعمال می‌شود. هر یک از جمهوری‌ها قانون داخلی و برنامه‌ریزی خاص خود را دارند. همچنین ابلست‌ها، شهرها، نواحی خودمختار و حکومت‌های محلی، با اساسنامه خاص

^۱. Center for Internet Security (CIS)

خود در هر یک از این جمهوری‌ها وجود دارند. دولت فدرال یا حکومت‌های تابعه فدراسیون نمی‌توانند حقوق قانونی واحدهای محلی را محدود نمایند.

- **سطح فدرال (ملی):** شامل وزرای فدرال، کمیته‌های دولتی و سایر سرویس‌های ملی که از طریق شبکه سلسله‌مراتبی زیرمجموعه خود فعالیت می‌کنند. قلمرو اداری فدرال شامل موضوعاتی چون امور مالی، بودجه و مدیریت دارایی‌های فدرال، امنیت ملی و نظایر آن است.
- **سطح منطقه‌ای:** سیستم‌های حکومتی تابع فدراسیون در این دسته قرار می‌گیرند که دارای نخست‌وزیر و وزرای خاص خود هستند. با توافق بین سازمان‌های فدرال، بخشی از قدرت اجرایی به این حکومت‌های تابعه تفویض می‌شود.
- **سطح محلی:** ساختار حکومت‌های محلی توسط مدیریت اجرای تابعه فدراسیون بر اساس اصول تعریف شده در قانون فدرال تعیین می‌شود. واحدهای خودگردان محلی در رایون‌ها (مجموعه چند شهرستان)، شهرها، شهرک‌ها و سلسووت (بخش) فعالیت می‌کنند. وظایف حکومت‌های محلی عبارت‌اند از: توسعه محلی، کاربری‌های عمومی، حمل‌ونقل، بهداشت، آموزش استاندارد، حفظ سنن فرهنگی - تاریخی، حمایت از نظم عمومی و حفظ محیط‌زیست (ارباب، ۱۳۸۹).

با تشکیل فدراسیون روسیه، از میانه دهه ۱۹۹۰ تعدادی از شهرها نوعی از قوانین منطقه‌بندی را بر اساس طرح‌های جامع دوره اتحاد جماهیر شوروی اتخاذ کردند که با الگوهای منطقه‌بندی آمریکایی قابل قیاس است؛ زیرا در آن زمان بسیاری از مشاوران خارجی در زمینه قوانین توسعه شهری روسیه، نمایندگان نهادهای تخصصی آمریکایی بودند. تاکنون قوانین متعددی در حوزه نظام برنامه‌ریزی فضایی و آمایش سرزمینی در روسیه جدید تدوین و اجرایی گردیده است؛ قانون مصوب سال ۱۹۹۸ یکی از آنها است که بر اساس الگوهای غربی بوده؛ ولی در عین حال در زمینه قانون‌مندی تمامی حقوق و الزامات بازیگران، نیاز به اصلاح و تکمیل داشت. به همین دلیل در پایان سال ۲۰۰۴ قانون توسعه شهری فدرال اتخاذ گردید که بیش‌تر مربوط به انتظارات حرفه‌ای از برنامه‌ریزان و توسعه‌دهندگان بود. قوانین دیگری نیز در این زمینه موجودند از جمله قانون پیشگیری از وضعیت‌های مضر طبیعی و تماس بشر با طبیعت (۱۹۹۴)، قوانین ارزیابی اثرات زیست محیطی (۲۰۰۰)، قانون زمین (سال ۲۰۰۱)، قانون میراث فرهنگی (۲۰۰۲)، قانون حفاظت طبیعی (۲۰۰۲) و قانون فدرال حمل و نقل.

در سال ۲۰۲۱ سند "راهبرد امنیت ملی فدراسیون روسیه" منتشر گردید که طی آن، منافع ملی، اولویت‌های راهبردی ملی، اهداف و سیاست‌های کشور در تأمین امنیت ملی و توسعه

پایدار کشور در بلندمدت تعیین شد؛ اهداف اساسی در برگیرنده ارتقای کیفیت زندگی شهروندان با توسعه پتانسیل‌های انسانی، توسعه پایدار اراضی، کاهش شکاف‌های اقتصادی-اجتماعی میان واحدهای فدراسیون؛ رعایت الزامات و ملاحظات اکولوژیکی، اجتماعی، امنیتی؛ رفع روندهای منفی جمعیتی با ارتقای کیفیت خدمات اجتماعی و دسترسی همه شهروندان؛ توسعه زیرساخت‌های مسکن، خدمات شهری حمل و نقل؛ توسعه بخش انرژی (تأمین امنیت انرژی، ارتقای مدیریت و بازدهی انرژی در اقتصاد)؛ بهبود وضعیت محیط زیست و منابع ملی؛ مدیریت تأثیرات تغییرات جوی در برنامه‌ریزی‌های فضایی می‌باشد. تدابیر و محورهای فوق از طریق اعمال یک مجموعه اسناد برنامه‌ریزی راهبردی در جهت احقاق توسعه ملی و تأمین امنیت ملی قابل تحقق می‌باشند: منطقه‌بندی عملیاتی جدید و تعیین حدود اراضی برای طرح‌های جامع مقاصد مختلف؛ تکامل سیستم اسکان و استقرار قوای مولد، غلبه بر روند تمرکز فعالیت و جمعیت در شهرهای بزرگ؛ توسعه اقتصادی-اجتماعی مناطق روستایی و شهرهای کوچک و متوسط؛ ایجاد سیستم ملی ارزیابی نتیجه بخشی فعالیت‌های علمی-فنی نوآورانه؛ تعیین موقعیت نواحی تخصیص داده شده برای اهداف سطوح فدرال، منطقه‌ای و شهری و؛ ترسیم خطوط مهم ارتباطات، تأسیسات و تجهیزات (Russia Federation's NSS, 2021).

قانون توسعه مناطق قطب شمال (۲۰۳۵-۲۰۲۰): در مارس سال ۲۰۲۰ طی فرمانی، مبانی سیاست دولت روسیه در منطقه قطب شمال ابلاغ گردید که با عنوان "**راهبرد توسعه منطقه قطب شمال روسیه و تأمین امنیت ملی**" شناخته می‌شود و برای دوره زمانی ۲۰۳۵-۲۰۲۰، منافع اصلی روسیه در منطقه شمالگان را مورد شناسایی و تأکید قرار می‌دهد. محورهای آن شامل اطمینان از برقراری حاکمیت دولت روسیه، افزایش امکانات نظامی مستقر در منطقه، حفظ توان بالقوه جنگی برای دفع هر گونه تجاوز، حفظ قطب شمال به عنوان سرزمین صلح و ثبات، توسعه حمل و نقل دریای شمال و اطمینان از کیفیت مطلوب زندگی در مناطق قطب شمال فدراسیون روسیه است. پیشنهادی این سند در سال ۲۰۱۹ با همکاری وزارتخانه‌های امور خارجه، انرژی، دارایی و وزارت توسعه روسیه تهیه شده است (Mehdiyeva, 2021).

قانون توسعه سرزمینی روسیه (۲۰۲۵-۲۰۱۹):^۱ در فوریه سال ۲۰۱۹، دولت روسیه سند توسعه سرزمینی ۲۰۲۵-۲۰۱۹ این کشور را ابلاغ نمود که پیرو "قانون برنامه‌ریزی استراتژیک فدراسیون روسیه (۲۰۱۴)" تدوین و نقشه راه و راهبردهای آمایش سرزمینی روسیه را تا سال ۲۰۲۵ ترسیم می‌نماید. در این سند فهرستی از نظام بودجه عمومی و مکان‌های استقرار تأسیسات

^۱. Spatial Development Strategy of Russia

زیرساختی فدرال ذکر شده است که برای نهادهای و ارگان‌های دولتی و ایالتی لازم‌الاجرا می‌باشند. این سند ابتدا دربرگیرنده سناریوهای آتی توسعه فضایی کشور و مکانیزم‌های اجرای آن است. برخی از وجوه مثبت آن عبارت‌اند از: ارائه تجزیه و تحلیل کیفی عوامل، مشکلات و نتایج مربوط به توسعه فضایی فدراسیون روسیه؛ تأکید بر وسعت و فضاهای پهناور روسیه به‌عنوان یک مزیت بزرگ رقابتی؛ تأکید بر اصل "اعتدال فضایی" ضمن "یکپارچگی (اتصال)" توسعه فضایی کشور؛ تأکید بر جنبه‌های فضایی توسعه، چالش‌ها و تهدیدهای مرتبط با آن در چارچوب سیستم فدرال؛ و؛ پرهیز از مدل قطب‌های رشد (مصوبه وزارت توسعه سال ۲۰۰۵) (Russia's SSD, 2019).

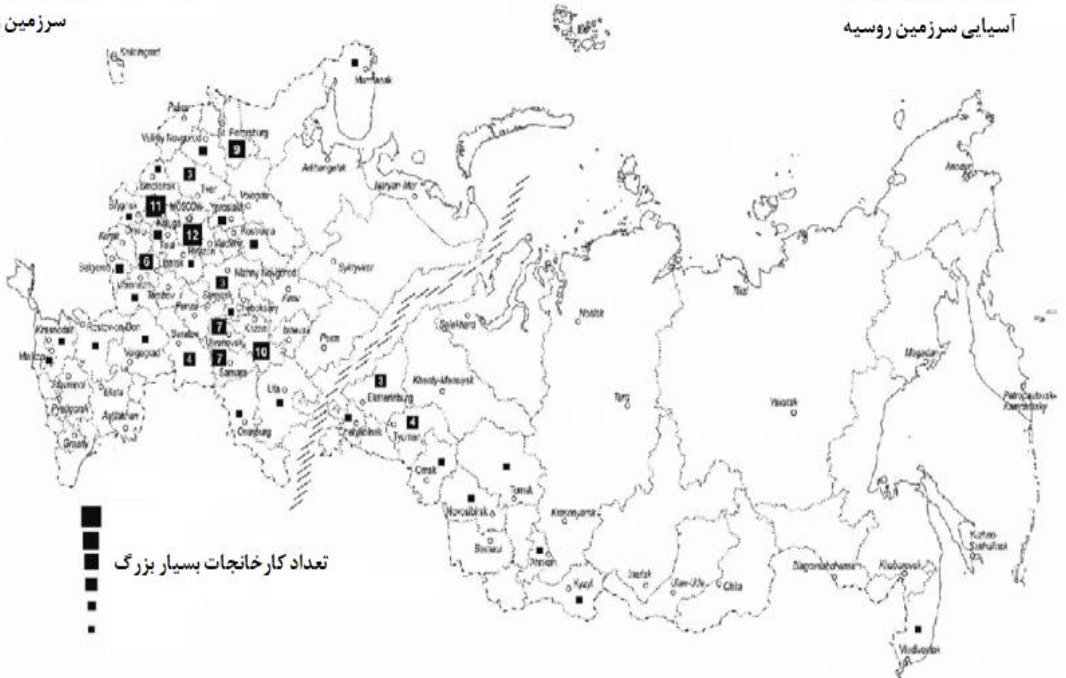
سند اخیر دربرگیرنده خلاصه‌ای از فرآیندهای برنامه‌ریزی اقتصاد فضایی در روسیه به‌ویژه نقش کلان‌شهرها به‌عنوان قطب‌های رشد در توسعه اجتماعی-اقتصادی این کشور است؛ حدود ۴۰ مجموعه شهری بزرگ با جمعیتی بالغ بر ۷۳ میلیون نفر در روسیه وجود دارد که بیش از نیمی از کل جمعیت روسیه است. جمعیت این مراکز شهری بزرگ و همچنین مراکز کوچک‌تر با جمعیت ۱۰۰ هزار تا ۵۰۰ هزار نفر از اوایل دهه ۲۰۰۰ به طور پیوسته در حال افزایش است که هرچند مزایای اقتصادی زیادی دارد از جمله تمرکز بیشتر نیروی کار و فرصت‌های تخصصی صنعتی منطقه‌ای، لکن از سویی دیگر فشار بر زیرساخت‌های شهری، افزایش تقاضا در بازار مسکن و بیکاری را افزایش می‌دهد. اکثریت صنایع در روسیه عمدتاً در بخش‌های غربی و مرکزی این کشور (اورال، ولگا، ویاتکا، مرکز و چرنوزمنی) متمرکز هستند و تنها صنایع نفت و گاز کشور هستند که در غرب سیبری متمرکزند (Kanat, 2020). خصوصیت کلی این قبیل صنایع این است که به سبب وابستگی به مواد خام و از سویی دیگر نیاز به فناوری و سرمایه بالا، اساساً فراتر از توان‌بخش خصوصی داخلی بوده و همچنین پیوندی با کلیت نظام اقتصادی ملی ندارند تا مجموعه شغلی گسترده‌ای را ایجاد نمایند، لذا قابلیت پخش آثار رشد به دیگر نواحی پیرامونی را نداشته و خود به‌صورت جزایری پراکنده و مجزا از اقتصاد ملی، گسترش می‌یابند.

یکی از سیاست‌هایی که در سند اخیر پیشنهاد گردیده، طرح مناطق اقتصادی جدید است؛ در حال حاضر سرزمین روسیه بر اساس معیارهای حجم اقتصادی، عملکرد و بودجه، به ۱۲ منطقه اقتصادی عمده تقسیم شده است. نکته مهم اینکه اولاً تقسیمات جدید قرار نیست هیچ تغییری در محدوده مرزهای اداری واحدهای فدرالی موجود ایجاد نماید و ثانیاً بایستی در ارتباط و هماهنگی با اسناد بالادستی توسعه و برنامه‌های راهبردی از جمله "قانون توسعه اجتماعی و اقتصادی فدراسیون روسیه تا سال ۲۰۲۰"، "راهبرد حمل‌ونقل فدراسیون روسیه تا سال ۲۰۳۰" و "راهبرد انرژی روسیه تا ۲۰۳۵" باشد (Kanat, 2020).

نقشه ۱. پراکندگی صنایع در روسیه

پراکندگی صنایع در بخش اروپایی
سرزمین روسیه

پراکندگی صنایع در بخش
آسیایی سرزمین روسیه



Source: Kanat, 2020

جدول ۱. مناطق کلان کنونی در روسیه

منطقه کلان ولگا - ویاتکا	۷	منطقه کلان مرکزی	۱
منطقه کلان اورال	۸	منطقه کلان چرنوزمی	۲
منطقه کلان سبیری غربی	۹	منطقه کلان شمال غرب	۳
منطقه کلان سبیری شرقی	۱۰	منطقه کلان شمالی	۴
منطقه کلان خاور دور	۱۱	منطقه کلان قفقاز شمالی	۵
منطقه کلان کالینینگراد	۱۲	منطقه کلان ولگا	۶

Source: Kanat, 2020

جدول ۲. مناطق کلان پیشنهادی در روسیه

منطقه کلان ولگا - اورال	۸	منطقه کلان مرکزی	۱
منطقه کلان اورال	۹	منطقه کلان چرنوزمنی	۲
منطقه کلان سیبری غربی	۱۰	منطقه کلان شمال غرب	۳
منطقه کلان سیبری جنوبی	۱۱	منطقه کلان شمالی	۴
منطقه کلان پنی سئیسک	۱۲	منطقه کلان جنوبی	۵
منطقه کلان بایکال	۱۳	منطقه کلان قفقاز شمالی	۶
منطقه کلان خاور دور	۱۴	منطقه کلان ولگا - کاما	۷

Source: Kanat, 2020

طرح جدید ویژگی‌های مثبتی دارد که اولاً به بررسی مشکلات فعلی مناطق می‌پردازد و ثانیاً در ارائه راهکارها، به الزامات و سازگاری طرح‌ها با ویژگی‌های فرهنگی، جمعیتی، ژئوپلیتیکی مناطق جدید توجه بیشتری دارد. در طرح جدید تقسیمات اقتصادی سرزمینی فدراسیون روسیه، دو منطقه سیبری جنوبی و بایکال افزوده شده و جمعاً ۱۴ منطقه را شامل می‌گردد. همچنین تغییرات قابل توجهی در مناطق مرکزی، شمال غربی، شمالی، قفقاز شمالی و ولگا صورت می‌گیرد؛ به‌عنوان مثال، در این سند به موضوع "سرزمین‌های ژئواستراتژیک" پرداخته شده که به معنای سرزمین‌های غیرمتصل (شبه‌جزیره کریمه، سواستوپول و منطقه کالینینگراد) از بقیه مناطق کشور و نیز مناطقی که به دلیل موقعیت جغرافیایی خود اهمیت ویژه‌ای دارند نظیر مناطق هم‌مرز با کشورهای دیگر یا دارای دسترسی به دریا و اقیانوس. در این راستا، مناطق شرق دور و قفقاز شمالی به فهرست سرزمین‌های ژئواستراتژیک فدراسیون روسیه وارد شده‌اند. در همین راستا استان آستاراخان نیز در تلاش است جهت تقویت ارتباطات اجتماعی و اقتصادی تنگاتنگ با کشورهای حوزه خزر و موقعیت جغرافیایی مهم در شریان‌های حمل‌ونقل بین اروپا و آسیا، جایگاه منطقه ژئواستراتژیک را کسب نماید. گنجاندن برخی از مناطق جنوبی مانند کراسنودار و روستوف با عنوان "منطقه کلان جنوبی" با واقعیت‌های جغرافیایی این مناطق سازگاری بیشتری دارد ضمن اینکه منطقه جغرافیایی قفقاز شمالی را به یک منطقه کلان مجزا جداگانه تقسیم می‌کند، بسیار دقیق‌تر با مرزهای جغرافیایی، جمعیتی، اجتماعی و فرهنگی در این بخش‌های خاص فدراسیون روسیه مطابقت دارد (Kanat, 2020).

به اعتقاد کارشناسان اولویت‌های پیشنهادی این سند با اهداف قانون توسعه اجتماعی و اقتصادی فدراسیون روسیه مغایرت دارد؛ سیاست تقسیم اقتصادی منطقه‌ای ایالت‌ها که با هدف تضمین توسعه متوازن اجتماعی - اقتصادی و کاهش نابرابری‌ها پیشنهاد شده، موقعیت، ظرفیت‌ها و استانداردهای لازم در مناطق را شرط اولویت‌های توسعه فضایی عنوان کرده درحالی‌که حمایت از مناطق و زمینه‌های تخصصی، مجدداً منجر به افزایش نابرابری بین منطقه‌ای و درون منطقه‌ای می‌شود. روسیه یک بحران عمیق را در برنامه‌های آمایش سرزمینی خود تجربه می‌کند که طی آن مدل توسعه مرکزگرا (اهمیت اقتصادی و سیاسی بیش از حد مراکز رشد)، ناهنجاری‌های غیرطبیعی منطقه‌ای، غفلت از اهمیت ژئوپلیتیک مناطق مرزی، ضعف نهادی (عدم توجه به بعد فضایی در قوانین)، انقباض قابل توجه فعالیت‌ها به‌ویژه در محدوده نواحی مرکزی، غربی و شمال غربی روسیه (تمرکز بیش از یک‌سوم کل فعالیت‌های اقتصادی در این مناطق و سهم ۴۲ درصدی از تولید ناخالص داخلی روسیه با تنها پنج درصد از کل فضای سرزمینی این کشور)، شکاف عمیقی را میان بخش‌های آسیایی با بخش‌های اروپایی آن ایجاد نموده است (Seliverstov et al., 2019).

با وجود این، اما عملاً سیاست توسعه فضایی سند ۲۰۱۹، همچنان حمایت دولت از رشد کلان‌شهرها به‌مثابه قطب‌های رشد است؛ استدلالی که در توجیه این سیاست به کار برده می‌شود، بهره‌وری بیشتر نیروی کار در شهرهای بزرگ است، حال آنکه مکانیسم‌های تمرکز جمعیت و فعالیت اقتصادی در شهرها و اقامتگاه‌ها، بر مبنای تکنولوژی و بازار است و به‌هیچ‌وجه با این سیاست اقتصادی دستوری دولت مطابقت ندارد. در ادامه انتقادات ذکر گردیده است که دولت باید با نواقص مدل بازار برخورد کرده و با اعمال نقش نظارتی خود، به دنبال ایجاد تعادل بین اهداف کارآیی اقتصادی، بهبود کیفیت تولید، عدالت اجتماعی و حفظ محیط‌زیست به‌خصوص در نواحی پیرامونی باشد. در واقع شهرهای بزرگ به‌واسطه ساختار اقتصاد متری خود، چندان نیازی به حمایت دولت ندارند؛ لذا نیاز است تا اولویت سیاست‌های حمایتی به‌سوی مناطق حاشیه‌ای و کمتر توسعه هدایت شود. همچنین نیاز است که دولت بهره‌وری نیروی کار را از مراکز استخراج مواد معدنی به زنجیره‌های توزیع ارزش و اثرات مثبت اقتصادی اجتماعی تغییر دهد (Seliverstov et al., 2019). یعنی نیاز است تا تحولات نهادی اعمال، منابع مالی مؤثر تأمین، مشاغل کوچک و متوسط در سرزمین‌های شرقی تحریک، شرکت‌های فراملی جذب و همکاری‌های بین‌المللی تسریع گردد تا توسعه یکپارچه محقق گردد.

از سویی دیگر طرح پیشنهادی تقسیمات جدید تلاش داشته تا بیشتر بر واقعیات و نیازهای داخلی روسیه مبتنی گردد. مناطق اقتصادی کلان فعلی منعکس کننده واقعیت مناسبات اقتصادی

روسیه نیستند؛ بلکه به شدت تحت تأثیر ملاحظات دفاعی_امنیتی در طرح‌های آمایش سرزمینی هستند (Rogachev, 2018). به جهت آنکه سرزمین روسیه فاقد موانع مرزی طبیعی (کوهستان، رودخانه و...) با همسایگان خود است، لذا دفاع‌پذیری سختی را متحمل بوده است. ضمن آنکه سیاست فضایی توسعه ارضی نیز همواره یک راهبرد مورد توجه نخبگان روسیه بوده که البته این امر مستلزم وجود یک دولت اقتدارگرا هم است. همه این ملزومات سبب شده تا از نگاه آمایش دفاعی سرزمینی، مراکز نظامی این دولت به منابع راهبردی و منشأ تهدیدات دسترسی سریع و مناسبی داشته باشند. این کشور به ۵ منطقه نظامی و فرماندهی راهبردی تقسیم شده است که روابط فرماندهی و کنترل هم از این تقسیمات تبعیت می‌کنند. بیش‌ترین پایگاه‌های نظامی داخلی روسیه در امتداد مرزهای جنوب تا غرب این کشور مستقرند شامل این موارد:

- ۱) فرماندهی منطقه نظامی شرق در مجاورت آسیای شرقی با مرکزیت خاباروفسک؛ (۲)
- فرماندهی منطقه نظامی مرکزی با مرکزیت یکاترینبورگ؛ (۳) فرماندهی منطقه نظامی غرب با مرکزیت سن پترزبورگ؛ (۴) فرماندهی منطقه نظامی جنوب با مرکزیت روستوف_نادونا در مجاورت دریای خزر و؛ (۵) فرماندهی منطقه نظامی شمال (Roger, 2021).

نقشه ۲: مناطق نظامی و فرماندهی‌های راهبردی روسیه



Source: Roger, 2021

۳. گذار به اقتصاد دانش‌بنیان؛

مرحله سوم توسعه اقتصادی، اقتصاد پسا صنعتی موسوم به دانش بنیان، بر اهمیت دانش و مهارت در اقتصاد تأکید داشته و مبین به کارگیری دانش و آموزش برای تولید کالاها و خدمات است؛ به طور دقیق‌تر، اشاره به بخش کارگران ماهر اقتصاد و تداعی این ایده است که اکثر مشاغل نیاز به مهارت‌های تخصصی دارند. از آنجا که سرمایه اصلی کارگران، دانش و مهارت است، این اصطلاح بر اقتصاد اطلاعاتی و اهمیت اطلاعات به عنوان سرمایه غیر فیزیکی و اقتصاد دیجیتال تأکید دارد. این مرحله از توسعه طی تحول در نوآوری‌های فناورانه و نیاز رقابتی جهانی برای تحقیق و نوآوری حاصل می‌گردد. لذا بسیاری از بزرگان مدعی سعی می‌کوشند با الگوهای توسعه دانش بنیان در مناطق سرزمینی خود، بنای اقتصاد را بر آموزش عالی و پژوهشی قرار دهند تا بتوانند نیروی کار متخصص را جذب کنند و موقعیت برتری را در رقابت جهانی به دست آورند؛ همچون توسعه صنایع خودروبی و مهندسی هوافضا در مونیخ آلمان؛ زیست فناوری در حیدرآباد هند؛ الکترونیک و رسانه‌های دیجیتال در سنول کره جنوبی.

اقتصاد دانش‌بنیان مبتنی بر چهار شاخص برای ارزیابی است که عبارت‌اند از: نظام آموزشی؛ سیستم نوآورانه منطقه‌ای؛ زیرساخت اطلاعات؛ شرایط محیطی؛ این شاخص‌ها همچنین نمایانگر قابلیت سیستم‌های آماری دولتی هستند. همگرایی روندهای مختلف تکنولوژیکی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و زیست‌محیطی باعث شده است که این مفهوم به سرعت در دستور کار دولت‌ها قرار گیرد. البته در محیط‌های شهری که اقتصاد پیچیده‌تری نسبت به محیط روستایی با مسائل اقتصادی ساده‌تر دارند، اقتصاد دانش‌بنیان بر رفاه عمومی جامعه مؤثرتر است. مهارت‌آموزی نیروهای کار در نظام آموزشی اولین و در دسترس‌ترین راهبرد تحقق اقتصاد دانش‌بنیان است و در ادامه می‌توان به راهبرد دیجیتالی شدن اقتصاد به عنوان ملازم اقتصاد دانش‌بنیان اشاره داشت؛ شاخص‌هایی چون دیجیتالی شدن اقتصاد شهری و ارتباطات دیجیتال برای ارزیابی سطح پیشبرد شهر هوشمند، شناسایی مشکلات کلیدی این فرآیند و ارائه راهکارهایی برای آن‌ها هستند. شهرهای هوشمند بایستی اقتصاد شهری را به سطح کیفی جدیدی از توسعه برسانند. پایداری زیست‌محیطی، اجتماعی و اقتصادی سه رکن اصلی شهرهای هوشمند هستند که البته این به معنای هیچ یا مدل انحصاری یکسان برای تجویز در سراسر جهان نیست و بسته به ظرفیت هر منطقه، متفاوت تفسیر می‌شوند. شهرهای روسیه عمدتاً این فرصت را دارند که بدون وابستگی به منابع غیر انسانی، زیرساخت‌های شهر هوشمند را از ابتدا بر اساس فناوری و سرمایه بخش خصوصی بسازند. در حال حاضر شهرهای مسکو، سن پترزبورگ و کازان در مرحله هوشمندسازی هستند و

به طور فعال در حال توسعه پروژه‌هایی در زمینه سلامت، آموزش، انرژی، دفع زباله، گردآوری و نظارت اطلاعات هستند. شهرهای هوشمند با تحریک فعالیت‌های اقتصادی دانش‌بنیان و هماهنگی زیر سیستم‌های منطقه‌ای، موجب رشد پایدار، کاهش بار محیط‌زیست و بهبود شرایط زندگی می‌شوند.

مدل توسعه اقتصادی مرکزگرا (اهمیت بیش از حد کانون‌های رشد)، ناهنجاری‌های غیرطبیعی، غفلت از اهمیت ژئوپلیتیک مناطق مرزی، نقص نهادی (عدم توجه به بعد فضایی در قوانین روسیه)، شکاف‌های زیربنایی را در فضای فعالیت این کشور ایجاد کرده است. گذار از یک اقتصاد رانتی منابع طبیعی به یک اقتصاد مدرن دانش‌بنیان تنها از طریق ترکیب عوامل بین‌المللی و داخلی امکان‌پذیر است و این عوامل در خصوص دولت روسیه مصداق ندارد؛ از یک سو در سطح بین‌المللی، روسیه تحت تحریم‌های شدید غرب، ادغام در شبکه جهانی دانش و فناوری را دشوار یا حتی غیرممکن می‌بیند و از تبادل دانش با سایر کشورها محروم خواهد ماند. ضمن اینکه سیاست "جایگزینی واردات" دولت روسیه نیز منجر به تشدید عقب‌ماندگی فنی و علمی آن می‌شود. از سویی دیگر در سطح داخلی، دولت نسبت به کارایی بخش خصوصی ناامید و مردد بوده و اقتصاد تحت کنترل بوروکراسی دولتی را ترجیح می‌داده که طبعاً محیط نامساعدی برای نوآوری خواهد بود. افزون بر این، آموزش و نوآوری با بودجه ناکافی مواجه هستند که دانشگاه‌های روسیه نیز دچار افت اعتبار بین‌المللی شده‌اند، تعداد مدارس و کیفیت برنامه‌های آموزشی در حال کاهش است، فرار مغزها افزایش یافته و محققان، مخترعان و کارگران ماهر با استعداد، مهاجرت را ترجیح می‌دهند (Krutikhin, 2020).

به این ترتیب روسیه برای ایجاد یک اقتصاد مدرن مبتنی بر دانش، نیاز به یک سری اصلاحات ساختاری در داخل و البته تغییر در سیاست خارجی خود دارد. در این راستا اخیراً یک فرم رسمی توسط دپارتمان وزارت ساخت‌وساز روسیه در حال اجرا است که بایستی طیفی از نیازها را تأمین کند: رقابت، کارایی، ایمنی، اثربخشی، فناوری و جهت‌گیری انسانی؛ یکی دیگر از مشکلات اصلی توسعه شهرهای هوشمند در روسیه، عدم آگاهی شهروندان از فرصت‌های شهر هوشمند است لکن شهرهای روسیه به طور فعال از فناوری اطلاعات جهت اطمینان از حداکثر راحتی شهروندان استفاده می‌کنند و چشم‌انداز شهرهای هوشمند در روسیه عمدتاً معطوف به توسعه محیط هوشمند، فناوری‌های سبز، و سیستم‌های حمل‌ونقل هوشمند متکی بر اینترنت است (Krutikhin, 2020).

۴. اقتصاد آزاد و سازمان تجارت جهانی

در راستای تحقق تلاش نخبگان کرملین مبنی بر فاصله گرفتن از اقتصاد رانتی، آزادسازی بازار داخلی و دسترسی به بازارهای جهانی، فدراسیون روسیه در ۲۲ اوت ۲۰۱۲ یک‌صد و پنجاه و ششمین عضو سازمان جهانی تجارت اعلام و بر اساس نتایج سال ۲۰۱۲ به‌عنوان یک اقتصاد پردرآمد معرفی گردید. مابین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۲ صادرات انرژی روسیه رشد سریعی در استانداردهای زندگی به وجود آورد و درآمد قابل تصرف حقیقی ۱۶۰٪ افزایش یافت به نحو که از نظر ارزش دلار آمریکا، این افزایش بیش از هفت برابر درآمد قابل تصرف از سال ۲۰۰۰ بود. در همان دوره، بیکاری و فقر بیش از نصف کاهش و شاخص رضایت از زندگی روس‌ها نیز به میزان قابل توجهی افزایش یافت. بدین ترتیب این رشد نتیجه ترکیبی از رونق کالاها در دهه ۲۰۰۰، قیمت بالای نفت و همچنین سیاست‌های مالی-اقتصادی بود. نقش حداقلی دولت، پرهیز از اقتصاد دستوری، آزادی فعالیت‌ها، اثرگذاری بخش خصوصی به همراه آزادسازی تجاری، اصول نئولیبرالیسم حاکم بر این نهاد بین‌المللی را تشکیل می‌دهند که موسوم به مدل توسعه تغییرات ساختاری هستند. در سال ۲۰۱۶، اقتصاد روسیه بر اساس شاخص برابری قدرت خرید ششمین اقتصاد بزرگ جهان و دوازدهمین بازار بزرگ نرخ‌های ارز بود. در واقع روسیه تحت اقتدارگرایی عقلانی پوتین به توسعه اقتصادی نزدیک گردید لکن ناشی از تصمیمات یک‌جانبه پوتین، دولت روسیه تحت تحریم‌های گسترده غرب در پی جنگ با اوکراین، در حال حاضر بیش‌ترین تحریم‌های جهانی را تجربه می‌کند.

در مجموع تا پیش از تحریم‌های سنگین غرب علیه مسکو، عضویت در سازمان تجارت جهانی کمک شایانی را در بهبود شاخص‌های توسعه اقتصادی روسیه عرضه داشته بود؛ اما این فرآیند به نحو کامل هنوز طی نشده و همچنان اقتصاد روسیه تحول بنیادین در ساختار رانتی و مدل مرکزگرای آمرانه را پشت سر نگذاشته است. از سویی دیگر هم بر اساس گزارش بانک جهانی، واردات کالاها و خدمات ۲۰/۷ درصد از تولید ناخالص داخلی روسیه را در سال ۲۰۲۱ و صادرات کالاها و خدمات ۲۹/۹ درصد از تولید ناخالص داخلی روسیه را به خود اختصاص داده است. نسبت تجارت به تولید ناخالص داخلی روسیه (باز بودن تجارت) ۵۲/۲ درصد است که کمتر از میانگین کشورها و حاکی از آن است که وابستگی اقتصاد روسیه به واردات نسبتاً کم و سهم واردات در اکثر صنایع آن پایین است (World Bank and OECD, 2021).

نتیجه‌گیری

توسعه اقتصادی و نظام برنامه‌ریزی فضایی در روسیه از ابتدای شکل‌گیری تاکنون، تحت‌تأثیر دو عامل فلسفه سیاسی قدرت و فضای سرزمین، سه مرحله متمایز را طی نموده است که به‌موجب آن، رابطه فضا و اقتصاد یا همان رابطه متقابل فضای جغرافیایی و فعالیت‌های اقتصادی منطقه‌ای بسیار مهم تلقی گردیده‌اند. عامل جغرافیا در روسیه یکی از پایه‌های نظام برنامه‌ریزی مرکزگرا و آمرانه در طول تاریخ آن بوده است که می‌توان گفت عوامل مستلزم این رویکردها به توسعه اقتصادی روسیه، از یک سو تمایل نخبگان این کشور به توسعه صنعتی سریع و شتاب‌زده با اتکا بر ثروت منابع طبیعی بوده که در عین حال سود کلان و بی‌زحمتی را نصیب دولت اقتدارگرا می‌گرداند، و از سوی دیگر هم موجب حفظ سیطره، روابط ویژه پروری و حامی‌پروری، تبلیغات و مشروعیت‌سازی برای آن دولت بوده است. در واقع درآمدهای رانتهی مواد خام، زیربنای اقتصاد روسیه است درحالی‌که دولت‌های توسعه‌یافته به سمت اقتصادهای مبتنی بر بازار، دانش و توسعه انسانی در حرکت هستند.

مدل قطب‌های رشد در روسیه متکی بر زمین بوده که این مزیت در همه نقاط روسیه در دسترس نمی‌باشد؛ لذا کانون‌های رشد در بخش اروپایی کشور روسیه به دلیل نزدیکی به منابع خام، دسترسی به زیرساخت‌ها، نزدیکی به مسیرهای اصلی ترانزیت، طبیعت مساعد و نزدیکی به بازارهای خارجی، تراکم بالای فعالیت و جمعیت را دارند. اما نواحی پیرامونی واقع در بخش‌های آسیایی روسیه، نواحی سردسیری را دربرگرفته‌اند که به دلیل فقدان منابع تولید، ارتباط ضعیف با بازارها و نهایتاً زیرساخت‌های فرسوده، رکود و توسعه‌نیافتگی را تجربه می‌کنند. سیاست‌گذاران روسیه به‌خوبی بر این نکته واقف‌اند که زیرساخت‌های کنونی این کشور بر اساس ساختار اقتصادی متمرکز و مداخله‌گر دولتی شکل گرفته و آن ساختارهای قدیمی همچنان گریزناپذیرند. به همین سبب ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه در ماه می ۲۰۱۸ برنامه‌ای ملی موسوم به «حکام می» را متشکل از ۱۳ پروژه ملی اعلام کرد تا این کشور را در بین پنج اقتصاد برتر جهان قرار دهد. هزینه کلی این طرح تا سال ۲۰۲۴ در مجموع ۲۵.۷ تریلیون روبل (۳۹۱ میلیارد دلار) تخمین زده می‌شود. لکن در سایه اقتصاد جنگ‌زده این کشور، چندان افق روشنی نخواهد داشت.

روسیه جدید با لغو قانون مالکیت عمومی دولت، قوانین مالکیت خصوصی و توسعه شهری فدرال را در این کشور مجدداً حاکم گردانده؛ اما چالش‌هایی همچنان مطرح‌اند: تأکید دولت در بودجه فدرال بر مواردی مانند سیاست‌های اجتماعی (۲۴/۵ درصد) و هزینه‌های نظامی (۱۴/۶ درصد) است درحالی‌که آموزش و مهارت‌آموزی در اولویت‌ها نیستند و تنها ۱/۴ درصد از بودجه

فدرال را به خود اختصاص داده‌اند که این کیفیت پایین بر آموزش حرفه‌ای، تحقیقات و توسعه حتی در بخش حیاتی اقتصاد روسیه، یعنی صنایع نفت و گاز نیز تأثیر سوء می‌گذارد. در سویی دیگر سیاست جایگزینی واردات نیز صرف‌نظر از کارکرد تبلیغاتی آن برای مخاطبان داخلی، نمی‌تواند جایگزین واقعی همکاری‌های بین‌المللی و ادغام در تبادل جهانی ایده‌ها، فناوری‌ها، دانش فنی، تجارت و سرمایه‌گذاری‌های خارجی گردد.

تحریم و انزوای بین‌المللی، به دنبال آن وابستگی به منابع طبیعی داخلی و عدم توجه به دانش و آموزش نیروهای ماهر، موانع توسعه اقتصادی دانش‌بنیان در هر کشوری هستند که در سرنوشت توسعه‌یافتگی آن‌ها نیز نقش مستقیم دارند؛ این همان نکته‌ای است که در بازگشت به سراغ پرسش جانبی این پژوهش (چرا برنامه‌ریزی مرکزگرای آمرانه در برخی کشورها موفق و در برخی دیگر ناموفق بوده است؟) باید به آن پرداخت و گفت که مدل اصلاحات از بالا (توسعه آمرانه) در کشورهای مختلف تنها در شرایطی موفق خواهد بود که اولاً معطوف به تغییرات بنیادین در ساختار اقتصادی یک دولت باشد. یعنی ساختار بودجه نه بر اساس رانت منابع، بلکه بر اساس تنوع درآمدهای مالیاتی، کربدوری، گردشگری، تولید کالای نهایی و غیره باشد؛ ثانیاً سیاست صنعتی‌سازی در هماهنگی با دیگر بخش‌های اقتصاد ملی نظیر کشاورزی باشد و نه به شکل ناسنجیده و شتابان؛ ثالثاً این مدل آمرانه ناشی از اقتدار فردی نبوده؛ بلکه حاصل تصمیمات جمعی گروه‌های مختلف قدرت باشد. چرا که یک فرد نمی‌تواند در همه حوزه‌ها نگرش جامع و دقیقی داشته باشد و این جمع هست که بایستی کل را ببیند نه آنکه یک فرد فراتر از همه قوانین و ملاحظات، تصمیم‌گیرنده نهایی باشد (سریع‌القلم، ۱۴۰۲: ۱۷). رابعاً اقتصاد بازار و بخش خصوصی واقعی و قدرتمند توأمان در ساختار اقتصادی مدرن دولت حضور داشته باشند. سرانجام آخرین پیش‌نیاز توسعه آن است که یک دولت برون‌گرا (بین‌الملل‌گرا) حاکم باشد و هم‌زمان با تأمین امنیت کشور، به امر تولید قدرت اقتصادی نیز مبادرت جدی داشته باشد. چراکه اساس قدرت سیاسی در جهان امروز، بر مبنای تولید ثروت و وابسته‌سازی دیگران به خود است و این امر جز با مشارکت در زنجیره جهانی ارزش میسر نمی‌باشد؛ لذا اقتصاد بازار و عضویت در نهادهای تجاری_مالی جهانی برای این هدف الزام‌آور است.

با نگاه به همه موارد فوق به‌عنوان عوامل موفقیت توسعه آمرانه، می‌توان متوجه ماهیت توسعه‌یافتگی کشور روسیه شد که چرا مدل اصلاحات از بالا در این کشور تاکنون شبیه به نتایج دولت‌های موفق دیگر نبوده است؟! پیش‌تر گفته شد که یک دولت اقتدارگرای عقلانی در پرتو سیاستی واحد و مرکزی می‌تواند فرآیند توسعه جامعه را بسیار سریع و تسهیل بخشد. اما چنانچه

این اراده متکی بر رانت منابع طبیعی و محدود به محدود نقاط غنی باشد، فرجام دیگر مناطق سرزمینی که از این ثروتها محروم هستند مطلوب نخواهد بود. به خصوص در مورد کشور روسیه که تقسیم مناطق اقتصادی آن بر پایه فدرالیسم و ایالات است، این وضعیت بدتر خواهد بود! همچنین به دلیل اینکه برنامه‌ریزی آمرانه در روسیه متکی بر ثروت‌های طبیعی این کشور (زمین) بوده است، درآمدهای حاصل از منابع نوعی اعتماد به نفس کاذب را در رهبران اقتدارگرای این کشور به وجود آورده تا تصور کنند با استقلال مالی از شهروندان خود و با اهرم فشار انرژی، منابع، غذا و غیره در مقابل غرب، می‌توانند به سرعت و آسانی فرآیند توسعه‌یافتگی را طی کنند. اما در دوره‌های مختلف (اتحاد جماهیر شوروی، روسیه پس از فروپاشی و روسیه فعلی) با گذشت زمان و کاهش وابستگی خارج به این منابع روسی، جریان تولید ثروت در این کشور مختل می‌گشته است. چرا که از یک سو اقتصاد آزاد و بخش خصوصی واقعی در روسیه کاملاً به وجود نیامده‌اند تا بتوانند این منابع بالقوه را به کالای نهایی تبدیل کند. یعنی هنوز عمده سیاست‌های اقتصادی متمرکز و دولتی هستند، نرخ ارز، نرخ سوخت، مقررات تجاری و نبض اقتصاد جامعه یا مستقیماً توسط دولت تعیین می‌شوند و یا غیرمستقیم و شبه بازاری توسط الیگارشی‌های مالی انحصارگر در این کشور؛ از سویی دیگر هم فناوری روز وارد کشور نمی‌شده، توزیع ثروت و درآمد در همه نقاط کشور حاصل نمی‌شده و لذا دولت هم نمی‌توانسته بر مالیات تولید در سرتاسر کشور حساسی جدی باز کند. مادامی که مبنای تولید ثروت در کشور زمین باشد نه انسان و دانش و همچنین اقتدارگرایی فردی جای تصمیمات جمعی را بگیرد، نتیجه این امر در روسیه فعلی، تقویت یک دولت غیرپاسخگو، تداوم اقتصاد رانتیر و اقتصاد نامتوازن در پهنه سرزمینی این کشور خواهد بود.

منابع و مآخذ

فارسی

- ارباب، پارسا (۱۳۸۹). بررسی نظام برنامه ریزی فضایی در فدراسیون روسیه، **فصلنامه آمایش سرزمین**. سال دوم، پاییز و زمستان، شماره ۳، صص ۱۵۱-۱۷۲.
- اکبری، یونس؛ جاجرمی، حسین و رستم‌علیزاده، ولی‌الله (۱۳۹۵). تحلیل و بررسی موانع آمایش سرزمین در ایران، **فصلنامه علمی-ترویجی سیاست‌نامه علم و فناوری**، دوره ۶، شماره ۳، صص ۱۳-۵.
- تیموری، سید رحیم (۱۳۹۷). بررسی تأثیر قطب‌های رشد بر توسعه اقتصادی-اجتماعی منطقه‌ای با رویکرد کاهش فعالیت‌های اقتصادی غیر رسمی، **دوماهنامه اقتصاد پنهان**، صص ۱۰۱-۷۹.

زیاری، کرامت‌الله (۱۳۹۴). *برنامه‌ریزی شهرهای جدید، چاپ پانزدهم*. تهران: انتشارات سمت.
سرمد، زهره، بازرگان هرندی، عباس و حجازی، الهه (۱۳۹۸). *روش‌های تحقیق در علوم رفتاری*، چاپ سی و دوم.
تهران: نشر آگاه

سریع‌القلم، محمود (۱۴۰۲). *اقتدارگرایی ایرانی در عهد پهلوی*. تهران: نشر فرزبان روز
شمس دولت‌آبادی، سید محمود رضا (۱۳۹۹). *نظام برنامه‌ریزی فضایی در روسیه*، مصاحبه شخصی
عسگریان، عباسقلی (۱۳۹۳). *تاریخ روابط فرهنگی و تمدنی ایران و اوراسیا*. گلستان: انتشارات کیسان
فرج‌زاده، منوچهر (۱۳۹۵). *تحلیل و تبیین مبانی نظریه‌ها و روش‌شناسی متعارف آمایش سرزمین*. تهران:
مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، انتشارات الگوی پیشرفت.

کارل، تری‌لین (۱۴۰۱). *معمای فراوانی: رونق‌های نفتی و دولت‌های نفتی*، چاپ یازدهم. تهران: نشر نی
کریمی، جهانگیر (۱۳۹۳). *مدل‌های متعارض توسعه در روسیه: سه سده جستجو و دستاوردهای آن، فصلنامه
تخصصی علوم سیاسی*، سال دهم، شماره ۲۸، صص ۱۴۰-۹۷.

کریمی، جهانگیر و کرامتی‌نیا، رقیه (۱۳۹۴). *روند نوسازی در روسیه: دولت قدرتمند و سطحی ماندن توسعه*، فصلنامه
آسیای مرکزی و قفقاز، دوره ۲۱، شماره ۹۱، صص ۱۶۳-۱۳۵.

کولایی، الهه (۱۳۸۹). *بررسی زمینه‌های نظری و تاریخی هم‌گرایی و واگرایی در فدراسیون روسیه*، چاپ دوم.
تهران: وزارت امور خارجه، اداره چاپ و انتشارات.

مور، برینگتون (۱۳۹۷). *ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی: نقش ارباب و دهقان در روند
نوبن‌سازی*، ترجمه یوسف نراقی. تهران: مؤسسه نشر فرزبان روز

منوچهری، عباس (۱۳۹۲). *رهیافت و روش در علوم سیاسی*. تهران: انتشارات سمت

میرزا امینی، محمدرضا (۱۳۸۷). *توسعه اقتصادی چیست؟، اندیشگاه شریف*

نادری، عزت‌الله و سیف نراقی، مریم (۱۳۸۵). *روش‌های تحقیق در علوم انسانی (با تأکید بر علوم تربیتی)*، چاپ
بیست و هفتم. تهران: انتشارات بدر

نامی، محمدحسن (۱۳۹۹). *نظام برنامه‌ریزی فضایی در روسیه*، مصاحبه شخصی

نورمحمدی، خسرو و صمیمی، احمد (۱۴۰۰). *برنامه‌ریزی توسعه در ایران: بازخوانی نظرات دکتر حسین*

عظیمی آرانی. تهران: سازمان برنامه و بودجه

وهایی، بهرام (۱۳۹۹). *مفهوم قطب‌های توسعه در برنامه‌ریزی منطقه‌ای*، *مجله جهان صنعت*.

لاتین

Artem, Y., Bahrami M. R., Mazzara, M., Kotorov, I. (2021). "Smart Cities in Russia: Current Situation and Insights for Future Development", **Future Internet** 13, no. 10: 252. <https://doi.org/10.3390/fi13100252>

Самохин К. В. (2013). "Политическая Модернизация России во Второй Половине XIX Века", **Вопросы Современной 228 Науки и Практики Университет им. В. И. Вернадского**, №2(46).

- Hanson, Philip (2008). “The Economic Development of Russia: Between State Control and Liberalization”, **ISPI Working Paper**, Issue 32, October 2008.
- Kanat, Makhanov (2020). “The New Spatial Development Strategy of Russia”, **EURASIAN RESEARCH INSTITUTE (ERI)**, Available at <https://www.eurasian-research.org/publication/the-new-spatial-development-strategy-of-russia/>
- Krutikhin, Mikhail (2020). “Challenges for a Knowledge-Based Economy in Russia”, **Conference: Knowledge-Based Economy in Qatar**. Available at: https://www.researchgate.net/publication/344725893_Challenges_for_a_Knowledge_Based_Economy_in_Russia
- Mehdiyeva, Nazrin (2021). “Strategy of development of the Arctic Zone of the Russian Federation and the provision of national security for the period to 2035”, **NATO Defence College, Russian Studies Series**, 1/21; Available at: <https://www.ndc.nato.int/research/research.php?icode=703>
- “Strategy of Spatial Development of the Russian Federation (2019-2025)”. Moscow: **Ministry of Economic Development of Russia**. Available at: <http://economy.gov.ru/wps/wcm/connect/4e13f48c-257a-4878-858f-c2159aa5320b/spr.pdf?MOD=AJPERES&CACHEID=4e13f48c-257a-4878-858f-c2159aa5320b>.
- Rogachev, Sergei (2018). “Razdel Rossii Na 14 chastey-zlo Ili blago?” (English: Dividing Russia into 14 Parts: Good or Evil?) **Ridus**. Available at: <https://www.ridus.ru/news/282561>
- Roger, McDermott (2021), “The Revolution in Russian Military Decision-Making”, **The Jamestown Foundation Global Research & Analysis**, Available at <https://jamestown.org/program/the-revolution-in-russian-military-decision-making/>
- Russia’s National Security Strategy(2021)**. “Decree of the President of the Russian Federation of July 2, 2021 No. 400, On the National Security Strategy of the Russian Federation”, Available at: <http://publication.pravo.gov.ru/Document/View/0001202107030001>
- Seliverstov, V.E., Melnikova, L.V., Kolomak, E.A. et al. (2019). “Spatial Development Strategy of Russia: Expectations and Realities”, **Reg. Res. Russ.** 9, 155–163, Available at: <https://doi.org/10.1134/S2079970519020114>
- Statista (2021)**. “Leading Countries Worldwide Based on Natural Resource Value as of 2021”, Available at: <https://www.statista.com/statistics/748223/leading-countries-based-on-natural-resource-value/>
- Vronskaya, Alla (2015). “The Utopia of Personality: Moisei Ginzburg’s Project for the Moscow Park of culture and leisure”, **Quaestio Rossica**; (4): 40–56. Available at: https://elar.ufrfu.ru/bitstream/10995/36602/1/q_r_4_2015_03.pdf.
- World Bank and OECD – processed by Our World in Data. “Trade (% of GDP)” [dataset]. **World Bank and OECD** [original data].